



سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران
(اقلیت)

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

جمهوری اسلامی

و سرکوب قهری دهقانان

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، دهقانان زحمتکش نیز همچون عموم توده های مردم ایران در معرض شدیدترین فشارها و سرکوبها را رگرفته اند. سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی، فقر، بدبختی و خانه خرابی را در میان دهقانان تشدید نموده و روند خلع ید دهقانان نیرومیان را سرعت بخشیده است. اما گذشته از شرایط اقتصادی و اجتماعی فزونی شرایط مادی دگر دهقانان که فقر و خانه خرابی گسترده ای را در پی داشته، جمهوری اسلامی بنا به ماهیت مافوق ارتجاعی خود به لعین قهری و اجباری از دهقانان خرده پایسم همالکین و زمینداران بزرگ روی آورده، و در اردم تعدد و اتوسل به قهر و سرکوب، دهقانان زحمتکش را از زمینهای خود بیرون رانده است. نیست مواردی که طی سالهای اخیر به این پایه که خرید زمین در دوران رفم ارضی شاه با ازین شرعی مغایرت داشته، با جبر و قهر از دهقانان خرده پای خلع ید شده است، و قطعه زمینی که آنها با پرداخت مبالغ کلان و با سالها زحمت و سختی بدست آورده بودند، در اختیار موسسات

اطلاعیه
سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران
(اقلیت)
پیرامون
اعدامهای دسته جمعی
زندانیان سیاسی

و نهادهای مذهبی، یا مالکین و زمینداران دیگر قرار داده اند. نمونه دیگر از این خلع ید قهری و اجباری رژیم بنفع مالکین و زمینداران بزرگ بیورشی است که اخیرا علیه دهقانان تشدید شده و رژیم با اعزام نیروهای سرکوب خود، سپاه کمیته ژاندارمری زمینهای را که دهقانان در دوران قیام بحق ممانده کرده بودند و یا خود رژیم در آغاز قیام زیر فشار مبارزه دهقانان علیه زمینداران بزرگ، آنها را به دهقانان فروخته بود، با جبر و قهر از دهقانان باز پس میگیرد و در اختیار مالکین و زمینداران بزرگ قرار میدهد. این سیاستهای ارتجاعی رژیم چنان ابعادی بخود گرفته، که در موارد متعدد نیروهای سرکوب رژیم

تخریب حلبی آبادها بنام مبارزه علیه فساد و اعتیاد

حلبی آبادهای تهران را بررسی کردیم و بی سوادان کثرت حلبی آبادها تخریب شدند و فراساکن در آنها به شهرهای محل سکونت خودشان انتقال یافتند. چند روز بعد مسئول کمیته های اسلامی تهران نیز در پی واکنشی که ادامه تخریب حلبی آبادها و مبارزه و اعتراض ساکنین آنها برانگیخته بود طی یک مصاحبه، در توضیح تخریب حلبی آباد تهران - پارس و سرکوب مردم زحمتکش ساکن آن گفت: "تحت عنوان مشکل کمبود مسکن نمی توان اینگونه

سراج الدین موسوی فرمانده کل کمیته های ضد قی جمهوری اسلامی اخیرا در گردهم آیی مسئولان برنامه راندها کمیته ها به توضیح اقدامات ضد خلقی رکوبگران کمیته های اسلامی پرداخت و یکی از مهم ترین اقدامات این ارگانها را تخریب حلبی - دهای تهران و سرکوب و تبعید زحمتکشان ساکن با ذکر نمود. او گفت: "همچنین معضلات اجتماعی

یادداشت های سیاسی

۶ و قنکه سران جمهوری اسلامی هم مدافع حقوق بشری شوند!!
۶ جمهوری اسلامی و امیرالایم آمریکا در تلاش جهت از میان برداشتن آخرین موانع رفماری مناسبات رسمی در صفحه ۶

بحران

عمیق ترمی شود

بحران سیاسی که رژیم جمهوری اسلامی با آن دستبگریبان است، دمبدم عمیق تر و وسیع تر می شود. رشد مداوم نارضایتی و اعتراض توده ای، شکافهای پی در پی در درون هیئت حاکمه و دستگاه دولتی، رشد اختلافات و تضادهای جناحهای رقیب و بالاخره بحران مداوم حکومتی که مختصات این بحران را طی چندسال گذشته تشکیل می داده است، اکنون به مرحله جدیدی نزدیک می گردند. در چند ماه اخیر علائمی از نزدیک شدن این بحران به مرحله بلوغ و رسیدگی نهائی یعنی تبدیل شدن این بحران به یک بحران کامل و همه جانبه که با رزق ترین مشخصه آن، گذشته از شکاف عمیق در درون هیئت حاکمه یک جنبش توده ای وسیع و گسترده به همراه یک شکل مبارزه مستقیم و علنی است بروز نموده است. در اینجا و آنجا مبارزه به شکل علنی حتی تظاهرات و درگیری با مزدوران حکومتی در آمده است. اعتراضات دانشجویان دانشگاهها علیه تمام تمهیدات ضد انقلابی رژیم در چندسال گذشته، گزینش های حساب شده سیاسی و تصفیه گسترده عناصر مترقی، دوباره شکل علنی و مستقیم بخود گرفته و هر چند زیر پوشش خواسته های صنفی آغاز گردیده اما به یک مبارزه سیاسی و در روی مستقیم با حکومت کشیده شده است. ترور دکتور سامی به دست تروریستهای جمهوری اسلامی فرصت دیگری بود تا توده های مردم نفرت و انزجار خود را از رژیم بنمایش بگذارند و در پی مراسمی که تشکیل گردید، در صفحه ۲

توضیح و تشریح

برنامه سازمان ۱۶

در صفحه ۷

از میان
نشريات

☆ کمیته های کارخانه و تحریفات ایورنوئیستی راه کارگر
☆ "اکتریت": تلاش برای اتحاد رسمی لیبرالها و رفمست ها
☆ مجاهدین خلق و داستان "آی دزد، آی دزد" در صفحه ۱۱

بحران عمیق ترمى شود

کند. در راستای این اهداف است که وزیرکشور جمهوری اسلامی درست در بحبوحه قتل عمام زندانیان سیاسی، سرکوب تظاهرات و با زداشت گروه‌گشیری از مردم، طی یک مصاحبه مطبوعاتی از آزادی تشکیل فعالیت‌ها و سازمان‌های سیاسی در چارچوب قانون اساسی رژیم سخن می‌آورد. او که پیش از انتخاب‌ها به مجلس ارتجاع اعلام کرده بود "ما نباید بدمستی برویم که ضرورت فعالیت‌ها و حزب‌ها در انتخاب‌ها محسوس شود. مردم ما با لغز و رشید هستند و صلاح و فساد در نوشتن خود را بخوبی میدانند." همه اینها را بغراموشی سپرد و گفت: "نظام جمهوری اسلامی بی‌شک و شکست‌ناپذیر است. اهمیت خاصی قائل است. و ادامه داد که "التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی شاخص‌ترین اصلی است که در برنامه گروه‌ها باید مدنظر قرار گیرد. هر چند که ما هیتائین ما نورهای فریبکارانه برکسی پوشیده نیست، و توده‌های مردم ایران طی تجربه دهساله اخیر بخوبی دریافته‌اند که پیش شرط هرگونه آزادی سیاسی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، اما همینکه سران رژیم اکنون خود را مدافع آزادی تشکیل و فعالیت‌ها و احزاب سیاسی در چارچوب قانون اساسی ارتجاعی رژیم معرفی میکنند، بی‌انگیز دیگری جز خواست‌ها و وضع سیاسی رژیم و چاره‌جویی برای برون رفتن از این اوضاع نیست.

رژیم جمهوری اسلامی از یکسوی برای

این مراسم به یک تظاهرات خیابانی وسیع، به همراه شعارهای سرنگونی رژیم، و درگیری تظاهرات کنندگان با مأمورین دولتی انجامید. اهمیت این نمونه‌های هرچند مجزا و هنوز محدود از مبارزه علنی و مستقیم توده‌ای بعنوان علائمی از نزدیک شدن بحران سیاسی به مرحله بلوغ‌های هنگامی بویژه مفهوم خودهدیوکه در نظر داشته باشیم این شکل مبارزه علنی در شرایطی بروز نموده است که رژیم سیاست سرکوب و اختناق را شدت بخشیده و کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی را سازمان داده است. اگر این حقیقت در نظر گرفته شود آنوقت کاملاً مفهوم است که چرا این نمونه‌های مبارزه آشکار توده‌ای را باید مباحثه به نشانه‌های از نزدیک شدن بحران به مرحله بلوغ‌های و فرا رسیدن مرحله‌ای جدید از مبارزه توده‌ای در نظر گرفت. حتی سران حکومت نیز این حقیقت را دریافته‌اند و در پی راه‌های جدید برای مقابله با آن هستند. رفسنجانی اخیراً طی یک سخن‌رانی در سمینار "ارتقا فرهنگی و بازسازی" به صراحت عنوان نمود که پس از آتش بس وضع تغییر کرده "توقعات مردم در همین چند ماه به نحو محسوسى بالرفته است" و "قانع کردن مردم نیاز به استدلال و منطقی دارد." رژیم در همان حال که از حربه سرکوب برای مقابله با اعتلا جنبش توده‌ای استفاده میکند، از یکسوی تلاش است با انجام یک رشته برنامه‌های اقتصادی، از دامنه بحران اقتصادی بکا هدوا زاین طریق ناراضی روزافزون توده‌ای را مهار کند، و از سوی دیگر دست‌بیکر شده‌ها را نورهای سیاسی زده است تا برای پیشبرد برنامه‌های خود حمایت جناح‌های از بورژوازی اپوزیسیون ایران و حمایت بیشتر بورژوازی بین‌المللی را جلب

مقابله با بحران اقتضای به جلب هر چه بیشتر سرمایه‌های بین‌المللی و خروج از انزوای جهانی نیاز دارد و این را بین مجبور است در ظاهر هم که شده، حداقل توجیه‌ها را برای دول امپریالیستی در حمایت از جمهوری اسلامی فراهم کند، و از سوی دیگر برای مقابله با بحران‌های رو به رشد، از جناح‌های دیگر بورژوازی که در اپوزیسیون قرار دارند، مدد بگیرد. ما نور وزیرکشور جمهوری اسلامی دقیقاً در این چارچوب است. اما گذشته از اینکه در شرایط بحران سیاسی و در وضعیتی که رژیم حتی مخالفت‌آخوندهای طرفدار خود را تحمل نمی‌کند، و همین چندی پیش گروهی از آنها را بخواه اعدام سپرد، امکان فعالیت رسمی سیاسی برای اپوزیسیون‌های بورژوازی که بشکایت تعدیل شده حکومت ولایت فقیه را نپذیرند امثال بازرگان و بنی صدر وجود ندارد و بر همین اساس آنها نیز موضع رژیم را چندان جدی تلقی نمی‌کنند. با این وجود خود این امر نه فقط نمی‌تواند کمکی به نجات رژیم کند بلکه بالعکس زمینه را برای تشدید هر چه بیشتر بحران سیاسی هموار خواهد کرد. موجودیت جمهوری اسلامی با وجود بحران مرتبط است. جمهوری اسلامی همانگونه که تجربه چندسال گذشته نشان داد است، نه میتواند از طریق سرکوب بحران سیاسی را حل کند و نه از طریق مانورهای سیاسی برای جذب لیبیرال‌های مذهبی و جلب حمایت امپریالیستها. بحران سیاسی موجودیت‌گزی عمیق تر خواهد شد. مبارزه توده‌ای شکلی علنی مستقیم بخود خواهد گرفت و در آینده‌ای نه چندان دور این بحران بیک بحران همه‌جانبه و فراگیر که تمام ارکان رژیم را به لرزه در خواهد آورد، تبدیل خواهد شد.

از صفحه ۶

جمهوری اسلامی و امپریالیسم . . .

است بویژه در مورد نحوه گسترش مناسبات با دول امپریالیستی، جریان‌های در درون حکومت، همنسوز معتقد است که رژیم باید با گرفتن پزضند امپریالیستی، برای خود در میان ملل اسلامی وجهه‌ای دست‌وپا کند. سردمداران این جریان موسوی نخست‌وزیر، وزیرکشور، جمعی از فرماندهان سپاه . . . هستند. اینان استدلال می‌کنند که ارتقا مناسبات رژیم با امپریالیسم آمریکا به سطح روابط رسمی، مانع گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در میان مسلمانان جهان خواهد شد. موسوی نخست‌وزیر طی سخنانی ابعاد داخلی طرح شعارهای کاذب ضد امپریالیستی را نیز بر شمرده و اعلام کرد، عملکرد شعار مرگ بر آمریکا در "منزوی کردن چینی‌ها" از وزارت اطلاعات هم بیشتر بوده است. علاوه بر این بندهای سیاسی چندماهه اخیر خمینی میان جناح‌های درونی حاکمیت، صدور فتاوی ضدونقیض در مورد امور مختلف حکومت که همگی نیز با توضیح "مصلحت

است. منتهی با زبان غرور . . . اگر اینها صداه داشتند چطور اموال ما را مسدود میکنند. "رفسنجانی چند روز بعد در نماز جمعه تهران پاسخ صریح‌تری در خواست کارتر داد و اعلام کرد اگر آمریکا از اقدام مخالفت‌آمیز خود علیه ایران دست بردارد، جمهوری اسلامی هم نسبت به آزادی گروه‌های آمریکائی لبنان اقدام خواهد کرد.

بنا بر محتوای نامه کارتر خطاب به خمینی و پاسخ رفسنجانی به این نامه، تنها مانعی که با اعلام رسمی مناسبات میان جمهوری اسلامی آمریکا با آمریکا باقی مانده است، آزادی گروه‌های آمریکائی در لبنان، و رفع توقیف دارائی ایران توسط آمریکا است. جمهوری اسلامی باید گروه‌های آمریکائی در لبنان را آزاد کند. امپریالیسم آمریکا بتواند از آزادی این گروه بعنوان ابزار تبلیغاتی استفاده کند و از دست مردم آمریکا برای برقراری مناسبات رسمی رژیمی آماده نماید که تا چندی پیش تروریست‌ها تروریست‌پرور خوانده میشد. امپریالیسم آمریکا باید اموال بلوکه شده ایران را پس دهد تا جمع



جمهوری اسلامی و

سرکوب قهری دهقانان

به روی دهقانان زحمتکش آتش گشوده اند و خبر آنها علیرغم سانسور شدیدی که بر مطبوعات رژیم حاکم است، از طریق روزنامه‌ها نیز منعکس شده است. کیهان ۱۷ مهرماه خبری را تحت عنوان "درگیری بر سر واگذاری زمین به فئودالها در یک روستای تربت‌جام" منتشر ساخته و مینویسد: "بدنبال انعقاد قرارداد واگذاری زمینهای مزروعی و چاههای آب، طرفدار روستای رباط - سمگان تربت‌جام به چند فئودال و سرمایه‌دار و اعتراض مردم به این کار، یک نفر از جوانان روستای مذکور کشته و دو نفر دیگر بشدت زخمی شدند. این حادثه که سومین واقعه طی مدت حدود یکسال گذشته در استان خراسان می‌باشد، بدنبال صدور حکم قضائی و برسمیت شناختن خوانین به عنوان مالک بوقوع پیوسته است."

کیهان ۱۷ آبانماه مجدداً خبری میدهد که "بازگشت مجدد خان‌ها و مالکین به ۴ روستای منطقه شهریار واقعاً لیت‌غیرقانونی شان برای حفراه‌های عمیق به درگیری آنان با کشاورزان و دخالت نیروهای ژاندارمری انجامید" کیهان می‌افزاید: "طی درگیری عده‌ای از روستائیان به حکم دادسرای منطقه دستگیر شدند که با وساطت مام‌جمعه شهریار با سپردن وثیقه سند موقتاً آزاد شده‌اند. همچنین مبلغ ۳۰۰ هزار ریال با بستن عق تیراندازی از روستائیان اخذ شده است. در این جریان، مالک‌ها دخاوستی به دادسرای شهریار تسلیم و تقاضای ۶ میلیون ریال خسارت کرده از سوی روستائیان کرده و خواهان اقدام دادسرا در جهت ادامه کار خود شده است." فشار جمهوری اسلامی به دهقانان و دفاع از ملاکین و مینداران بدان حد رسیده که نمایندگان مجلس رتجاع‌نیز به دولت در مورد واکنش دهقانان شدار میدهند و به نمونه‌هایی از تاخت و تاز و فشار لاکین به دهقانان اشاره میکنند. نماینده فسادر لسه ۱۹ آبان مجلس ارتجاع گفت که در منطقه

ز صفحه ۲

جمهوری اسلامی و . . .

لامی توجیه لازم را برای برقراری مناسبات رسمی آمریکا بیاورد. در این صورت امپریالیسم آمریکا از غرور استکباری "اشپائین آمده و" صداقت " بدرا به حکومت اسلامی نشان داده است. در این برت "گرت" از "گرت" بودن خود دست‌برشته و طبیعتاً تضاد بی "میش" نخواهد داشت. نه مواضعی است که با پیدا ز سر راه برداشته شوند جمهوری اسلامی به هدف خود یعنی برخورداری از با یتهای همه جانبه و گسترده تریا آمریکا، دست بد و امپریالیسم آمریکا نیز برای حفظ مناسبات رتگرانه و چپا ولگرانه خود، روا بطرسمی با هوری اسلامی برقرار کنند. از این روست که طرفین مددا: . . .

خواهد شد. آنها دفاع همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی از ملاکین و سرمایه‌داران را که توأم با فقر، خانه‌خراشی، ورشکستگی، سرکوب و خلع یی‌اند از دهقانان زحمتکش است. مغایر منافع خود میدانند، و بردارنده مبارزه خود علیه رژیم می‌افزایند. تجربه تمامی دوران رژیم جمهوری اسلامی به دهقانان زحمتکش ایران می‌آموزد که در شرایط حفظ نظم موجود وضعیت آنها مدام وخیم تر خواهد شد. دهقانان زحمتکش برای رهایی از این وضعیت فلاکت‌بار راه دیگری جز اتحاد با پیشوای همه زحمتکشان ایران یعنی طبقه کارگر، تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، و ایجاد دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک، و جمهوری دمکراتیک خلق ندارند. چرا که تنها یک حکومت انقلابی - دمکراتیک کارگر-ان، دهقانان و عموم زحمتکشان شهر و روستا میتواند مبارزه دهقانان علیه زمینداران بزرگ، از مصادره انقلابی - دمکراتیک، مالک، اراضی و ابزار ملاکین و زمینداران بزرگ و موقوفات و بنیادهای رنگارنگ مذهبی، توسط دهقانان زحمتکش حمایت کند. تنها یک حکومت انقلابی - دمکراتیک میتواند بدبامی کردن زمین و جواروب کردن تمام بقایای فئودالی، انواخ تصنیفات و فشارهای مختلف را از روی دهقانان بردارد. تنها یک حکومت انقلابی - دمکراتیک، میتواند کلیه بدهیهای دهقانان به دولت، بانکها، سرمایه‌داران، ملاکین و رباخواران را ملغی نموده و با اعطای وام بدون بهره و امکانات و تسهیلات فنی، به دهقانان کمک نماید. تنها یک حکومت انقلابی - دمکراتیک میتواند امکانات متعدد رفاهی در جهت افزایش سطح رفاه زحمتکشان روستا، در اختیار آنها قرار دهد. اگر جمهوری اسلامی با حمایت از سرمایه‌داران و ملاکین، خلع‌یداز دهقانان زحمتکش، سرکوب قهری آنها، جز فقر و بدبختی چیزی عاید دهقانان نکرده است، در جمهوری دمکراتیک خلق، حکومت انقلابی - دمکراتیک توده‌های مردم ایران، از منافع و خواسته‌های توده‌های وسیع دهقانان زحمتکش حمایت خواهد کرد.

های تهران یا تیریز و دیگر شهرهای بزرگ کنترل کارگری را معمول داشتند. بنابراین می‌بینیم که این مطالبات که توده‌های مردم در دوران قیام برای تحقق آنها مبارزه کردند، مطالبات مشخص، فوری و عملی هستند که با توجه به شرایط مشخص ایران و مرحله کنونی انقلاب ضروری و عملی‌اند، ما آنها را اختراع نکرده‌ایم، و خودسرانه وارد برنامه‌ها قل نموده‌ایم. توده‌ها در گذشته برای عملی ساختن آنها مبارزه نمودند و در آینده نیز در سر لوحه مطالبات آنها قرار خواهند گرفت. اینها همه دلالت‌روشنی است مبنی بر اینکه کلیه مطالبات مشخص برنام‌ه‌ها قل ما منطبق بر نیازهای مرحله کنونی انقلاب است. مسای این مطالبات پای می‌فشاریم، از برنامه انقلابی خود عدول نمی‌کنیم و بی‌هیچ تردیدی توده‌های مردم ایران، بشتیابان، برنام‌ه هستند.

از صفحه ۱۵

مسلح شدند. اینکه در شرایط فقدان رهبری انقلابی طبقه کارگر برجینش و قبضه مجدد قدرت توسط بورژوازی این اقدام نتوانست به نتیجه نهائی خود برسد مسئله دیگریست. به مسئله‌ای کردن سرمایه‌های بزرگ نگاه کنیم. این یکی از خواسته‌های توده‌های مردم در حین قیام بود. آنها سرمایه‌های بزرگ را آماج حملات خود قرار دادند. و خواستار مصادره و ملی شدن این سرمایه‌ها بودند. حتی کار به جایی رسید که رژیم ضدانقلابی جمهوری اسلامی بنا به مجموعه شرایطی که پدید آمده بود بخش عمده سرمایه‌های متعلق به بورژوازی بزرگ خصوصی را دولتی کرد. مسئله کنترل کارگری بر تولید و توزیع نیز یکی دیگر از مطالبات مشخص کارگران است که آنها در دوران قیام برای تحقق آن تلاش نمودند و که نیست نمونه‌های آن: . . .

از صفحه ۱

تصرف عدوانی را برای آنان حقی تلقی کنیم. زیرا در تهران حدود ۲ میلیون نفر با مشکل مسکن مواجه اند و این مساله قابل قبول نیست و اگر قاطعانه وجدی با این قبیل مسائل مبارزه نکنیم، مساله مهاجرت روستاییان به شهرها افزایش خواهد یافت و سایر مسائل مبتلابه آنها سلامت جامعه را تهدید خواهد کرد. "افزود که با قیامانده حلی-آبادها نیز بزودی تخریب خواهد شد و در توجیه این اقدامات سرکوبگرانه و ضد خلقی به شیوع اعتیاد، فساد اخلاقی و غیره در حلبی آبادها اشاره کرد.

براستی وقاحت جمهوری اسلامی و مزدوران سرکوبگر آن حدود زمانی شناسد. فرمانده کل کمیته های ضد خلقی اسلامی تخریب "بی سروصدا"ی اکثر حلبی آبادها "سرکوب ساکنین آنها را یکی از افتخارات بزرگ کمیته ها می نامد و بخود می بالد که در امر اجرای او امرایان خود هزاران خانواده زحمتکش را حتی از داشتن یک آلودگی محروم کرده است و البته بحق نیز مزدوران سرکوبگر کمیته چی که اساسا وظیفه آنها سرکوب کارگران و زحمتکشان، دستگیری و شکنجه انقلابیون ایران و دفاع از سرمایه - داری و ملاکین است، با پیدا شدن تخریب آلودگی های زحمتکشان، و سرکوب آنها برخورد خواهند، و آنرا جزء افتخارات خود ذکر کنند. اما وقاحت مزدوران در این است که برای توجیه این اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه خود به اشاعه اعتیاد و فساد اخلاقی در آلودگی نشینها متوسل میگردند. توجیهی که پوچ بودن آنها حتی مسئول کمیته های تهران نیز کتمان نمی کند، و به صراحت از "مبارزه" علیه "تصرف عدوانی" سخن می گوید. اصل مسئله هم در این است که مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی علیه زحمتکشانی دست به عمل زده اند که از دیدگاه آنها حریم مقدس مالکیت خصوصی سرمایه داران و ملاکین را شکسته، و دست به "تصرف عدوانی" زده اند، سرپناهی برای خود دست و پا کرده اند و اکنون پاسداران سرمایه و تقدس مالکیت خصوصی اعلام می کنند "تحت عنوان مشکل کمبود مسکن نمیتوان اینگونه تصرف عدوانی را برای آنان حقی تلقی کنیم." و به تخریب حلبی آبادها و سرکوب ساکنین آنها متوسل میگردند.

بنا بر این انگیزه اصلی مزدوران سرکوبگر کمیته چی در تخریب حلبی آبادها و سرکوب ساکنین آنها روشن است و هیچ توجیهی نمیتواند برای این انگیزه اصلی جمهوری اسلامی سرپوش بگذارد. اما این اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بسط و ادامه همان ستمی است که توده های زحمتکش را به فقر و بدبختی و سکونت در حلبی آبادها سوق داده است. ساکنین حلبی-آبادهای تهران که بخش وسیعی از آنها تنگسوز تخریب شده و بخش دیگری نیز در شرف تخریب شدن است، مردم زحمتکشی هستند که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی آنها را به سکونت در حلبی آبادها و زندگی نکت با رکشانده است. آنها اکثر

دهقانان خانه خرابی هستند که در نتیجه قوانین تکاملی نظام سرمایه داری، بحران اقتصادی چند سال اخیر و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی از هستی ساقط شده، زمین خود را از دست داده و در جستجوی کار برای تامین حداقل معیشت خود روانه شهرها شده اند. بعضا نیز دهقانان فقیری هستند که قطعه زمین کوچک و ناچیز آنها نمیتواند تامین کننده معیشتشان باشد و ناچارند چندین ماه از هر سال را در شهرهای بزرگ بگذرانند تا با یافتن کاری بتوانند شکم گرسنه خود و وزن و فرزندانشان را سیر کنند. گروهی نیز خرده تولید کنندگان و کسبه و ورکشته شهرها هستند که سالهای متمادی با بیکاری و فقر دست بگریبانند. روشن است در کشوری که با اقتصادی درهم شکسته و بحرانی روبروست، آبادها در تشریبکاران آن به ۵ میلیون رسیده است، همه ساله گروه دیگری از خرده تولید کنندگان روستایی و شهری ورشکست میشوند و به صفوف بیکاران می پیوندند، در کشوری که اجاره ماها نه یک خانه از دست ماها نه یک کارگر ساده بیشتر است، بخش بسیار عظیمی از این ارتش تهیدست و فقیر ناگزیر است در آلودگی نشینها و حلبی آبادها زندگی خود را بگذرانند که بهمه چیز تشبیه است، جز خانه مسکونی. بیغوله هائی که فاقد حداقل موازین رستی و بهداشتی اند. با چند تکه مقوا و حلبی، و چوب و پلاستیک ساخته شده اند و در بهترین حالت با تکه پارهای مندرس موقت، و زیلو و پتو مفروش شده اند. چه کسانی جز تهیدستانی که به نان شب محتاجند، حاضرند در چنین محیط اسفباری زندگی کنند و چه کسی جز نظام سرمایه - داری حاکم بر ایران و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی این زحمتکشان را ناگزیر نموده است که در این بیغوله ها زندگی کنند؟

مسئول همه این فجایع و بدبختی های زحمتکشان حلبی آبادها نظم ستمگرانه سرمایه - داری حاکم بر ایران است. مزدوران سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی برای توجیه تخریب این سرپناه زحمتکشان به اشاعه اعتیاد، فساد اخلاقی، فحشاء و غیره در حلبی آبادها اشاره می کنند. اما کیست که نداند این فساد و اعتیاد مختص حلبی آبادها بلکه پدیده های عمومی و سراسری است و سرمنشا آنها نیز نظام سرمایه داری و حکومت ارتجاعی - مذهبی جمهوری اسلامی است.

مزدوران سرکوبگر جمهوری اسلامی به شیوع اعتیاد در حلبی آبادها و خرید و فروش مواد مخدر اشاره میکنند و تخریب حلبی آبادها و سرکوب و بازداشت ساکنین آنها را راه مبارزه با اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر قلمداد میکنند. گذشته از اینکه احمقانه بودن این استدلال بر هر انسان ذی شعوری روشن است، پرسیدنی است که مگر اعتیاد سرا سر جامعه ایران را فرا گرفته و مگر یک جمعیت چند میلیونی را معتادان تشکیل نمیدهند؟ مسئول این شیوع بیسابقه اعتیاد حلبی آباد نشینها بلکه رژیم جمهوری اسلامی است.

اگر یک جمعیت وسیع به سوی مواد مخدر

روی آورده اند، این امر از علل اقتصادی و اجتماعی ناشی می گردد و برخاسته از نظام سرمایه - داریست که جمهوری اسلامی پاسدار آن محسوب میگردد. در جامعه ای که اکثریت عظیم افسراد آن فاقد هرگونه تامین اجتماعی هستند و در فقر و بدبختی زندگی میکنند. در جامعه ای که بیگانه شدن انسان از خود جزء لاینفک این نظام است، در جامعه ای که رژیم مذهبی - ارتجاعی توده مردم را در جهل و خرافات تنگنهادن شده است. در جامعه ای که خود سران حکومت برای دور کردن مردم از مسائل سیاسی و سوق دادن آنها به انفعال و عرفان، اعتیاد را در خدمت بقای حکومت ننگین خود می دانند. در جامعه ای که سران حکومت، و همین مزدوران کمیته چی خود در زمره توزیع کنندگان عمده مواد مخدر هستند، در چنین جامعه ای مسئولیت شیوع اعتیاد، از جمله در میان ساکنین حلبی آبادها بر عهده جمهوری اسلامی است.

از فساد اخلاقی و فحشاء در حلبی آبادها سخن می گویند، پرسیدنی است که مگر فحشاء یک پدیده عمومی و همگانی در ایران امروز نیست؟ مگر رژیم جمهوری اسلامی از طریق سیاستهای ارتجاعی خود، با گسترش فقر و بدبختی در سراسر جامعه این پدیده را همگانی نکرده است؟ مگر سرمایه داران و ثروتمندان حاکم بر ایران مشوق فحشاء نیستند؟ مگر آخوندهای کثیف و انگل با دفاع از "صیغه" و تشویق مردان به ازدواج با چندین زن به فحشاء، عمومیت نداده اند؟ و مگر زنان متعدد "صیغه" ای آنها جزیک مشت فاحشه چیز دیگری هستند؟ خنده آور است در مملکتی که همه سران و دست اندکاران حکومتی آن، هر یک چندین فاحشه را بعنصوان "همسر" در اختیار گرفته اند، مزدوران کمیته چی آنها از فساد اخلاقی در حلبی آبادها سخن بگویند ادعای فساد اخلاقی و اعتیاد در حلبی آبادها چیزی جز توجیه برای سرکوب زحمتکشان حلبی آبادها و گرفتن این سرپناه محقر از آنها نیست. اساسا سیاست رژیم همان است که مسئول کمیته های ضد انقلابی اسلامی عنوان کرد، یعنی مقابله با "تصرف عدوانی" و دادن زمینها به سرمایه داران و زمینداران.

اما تردیدی نیست که رژیم با این اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه خود نه فقط قادر نیست حتی یک مشکل از مشکلات عدیده جامعه برطرف سازد بلکه به تهنیت دادن ساکنین حلبی آبادها نیز بین حقیقت را خواهد آموخت که برای نجات از وضعیت فلاکت بار و بدبختیهای عدیده - ای که با آن روبرو هستند باید نظام موجود را کما عمل اصلی ادبار و فلاکت آنهاست برافکنند. فرمانده مزدور کمیته های اسلامی بیهوده تصور میکند که "بی سروصدا" اکثر حلبی آبادها تخریب شد "این یکی از مسائل لاینحل جمهوری اسلامی است و چندان نخواهد یافتید که همین تهیدستان شهری، به همراه طبقه کارگران ایران تمامیت نظام موجود را تخریب کنند و جمهوری اسلامی را به ما زباله دانی بفرستند رژیم شاه را فرستادند.



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

پیرامون اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی

مردم ستمدیده ایران !

موج اعدام زندانیان سیاسی فزونی گرفته است. جلادان خون آشام رژیم جمهوری اسلامی هرروزه گروه گروه زندانیان سیاسی را بجوخه اعدام می سپارند. طبق اخبار رسیده، جلادان رژیم دریک موج جدیدگشتا دستجمعی زندانیان سیاسی، صدها تن از زندانیانی را که چندین سال زیر شدیدترین فشارها و شکنجه های قرون وسطائی به بندکشیده شده بودند به جوخه اعدام سپرده اند. تعدادی از فعالین و هواداران سازمان ما نیز در میان اعدام شدگان هستند.

جمهوری اسلامی توحش و بربریت را بحدی رسانده که فقط قابل قیاس با وحشیگریها و جنایات فاشیسم هیتلری است. تنها طی چند ماهی که از شکست رژیم در جبهه های جنگ و پذیرش آتش بس می گذرد، هزاران تن از زندانیان سیاسی کشتار شده و در گورهای دستجمعی بخاک سپرده شده اند. اما مسئله بهمین جا خاتمه نیافته، هرروزه اخبار جدیدی از اعدام های تازه منتشر میگردد، وهم اکنون جان هزاران تن از زندانیان سیاسی دیگر در خطر جدی است.

حکومت مذهبی جمهوری اسلامی که طی ده سال حکومت جا برانه و ستمگرانه خود عظیم ترین جنایات ضد بشری را مرتکب شده است. رژیمی که دهها هزار تن را بخاطر داشتن اعتقاداتی مخالف جمهوری اسلامی بجوخه اعدام سپرده، صدها هزار تن از فرزندان مردم ایران را در جبهه های جنگ و نیستی فدای مقاصد توسعه طلبانه و تجا و زکا رانه خود نموده است. رژیمی که عموم توده های مردم را از ابتدائی ترین حقوق سیاسی محروم نموده و در نتیجه سیاستهای ارتجاعی خود توده ها را به منتهای فقر و بدبختی سوق داده است، امروزه از فوران خشم و نارضایتی توده ای به هراسی مرگبار دچار شده است، بیش از همیشه بقای حکومت ننگین اش را در تشدید سیاست سرکوب و خفقان و اعدام دستجمعی زندانیان سیاسی یافته است. این سیاست سرکوبگرانه و ارتجاعی اکنون چنان ابعادی بخود گرفته که در هیچ کجای جهان نظیر آن را نمی توان سراغ گرفت. در کدام کشور جهان توده های مردم، همچون مردم ایران از ابتدائی ترین حقوق مدنی و سیاسی محروم اند؟ در کدام کشور شدت سرکوب و اختناق و دیکتاتور لجام گسیخته به پای جمهوری اسلامی رسیده است؟ کجا میتوان کشوری را سراغ گرفت که تنها طی چهارماه هزاران تن را بجوخه اعدام سپرده باشند؟ جنایات جمهوری اسلامی بچنان حدی رسیده که امروزه در ایران کمتر خانواده ای را میتوان سراغ گرفت که در نتیجه سیاستهای ارتجاعی این رژیم تبهکاری از اعضاء خود را از دست نداده باشد.

مردم مبارز ایران !

تجربه یک دهه حکومت مذهبی جمهوری اسلامی بعینه نشان داد که این رژیم جز دیکتاتور و اختناق، سرکوب، فقر و بدبختی نتیجه ای نخواهد داشت. تحمل این رژیم جا برو ستمگرانگاست. ما مردم ایران در برابر نسلهای آینده و تاریخ مسئولیم. اجازه ندهید که این رژیم خون آشام بیش از این به جنایات خود ادامه دهد. فراموش نکنید که ضحاک زمانه خمینی خون آشام هرروز خون تازه ای را می طلبد. اگر امروز پدر، مادر، خواهر و برادر بخش وسیعی از خانواده های ایرانی داغدار عزیزان خود هستند، فردا نیز نوبت به بخشی دیگر خواهد رسید.

بپا خیزید! صدای اعتراض خود را بلندتر و سارتر کنید! به جلادان اجازه ندهید هرروز گروه، گروه مردم ایران را بجوخه اعدام بپارند. مبارزه خود را برای برانداختن ستمگران خون آشام از ایران تشدید کنید!

فعالین و هواداران سازمان !

با تمام نیرو مبارزه وسیعی را علیه موج اعدامهای دستجمعی سازمان دهید، ویردانه فعالیت خود علیه رژیم و سیاستهای آن بیا فرائید.

سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۱۳۶۷/۹/۸

یادداشت‌های سیاسی

★ وقتیکه سران جمهوری اسلامی هم مدافع حقوق بشر می‌شوند!!

در حالیکه در بخش وسیعی از جهان، در سراسر دنیا سرمایه‌داری، حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی انسان‌های ستمدیده و زحمتکش بشدت لگدمال شده و بی‌حقوقی توده‌ها در کشورهای مختلف سرمایه‌داری به درجا تمخلف وجود دارد، امسال چهلمین سالگرد تصویب اعلامیه حقوق بشر با بوق و کرنا جشن گرفته شد. و صدالبته در پیشاپیش دولت‌هایی که خود را مدافع حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر معرفی کردند و در محاسن آن سخن راندند، دولت‌های امپریالیست قرار داشتند که خود از سرکردگان نقض حقوق بشر محسوب می‌گردند. اما از عجب نب روزگار اینست که امسال انحصار دفاع از حقوق بشر در دست‌ریگان آمریکا نباشد، تا چرا انگلیسی، میتران فرانسوی و دیگر سران مرتجع دولت‌های امپریالیست باقی نماند، جمهوری اسلامی نیز به این صف مدافعیین حقوق بشر پیوست. در حالیکه مجامع بین‌المللی جمهوری اسلامی را بخاطر نقض خشن و آشکار ابتدائی‌ترین حقوق انسانی محکوم می‌کردند، و هر روز لیست جدیدی از قربانیان آخرین قتل‌عام زندانیان سیاسی منتشر می‌شد، سران رژیم با وقاحت و بی‌شرمی تمام یکصد جان‌نبداری خود را از حقوق بشر و ضرورت رعایت آن اعلام نمودند. آنها حتی پا را از این حد نیز فراتر گذاشته و دولت‌های را که حقوق بشر را لگدمال می‌کنند به با انتقاد گرفتند. موسوی اردبیلی در همان مصاحبه‌ای که رسماً قتل‌عام زندانیان سیاسی ایران را تأیید نمود به تعریف و تمجید از بی‌انیه حقوق بشر پرداخت و گفت "بی‌انیه حقوق بشر چیز خوبی است." رفسنجانی نیز در مصاحبه‌ای که به مناسبت سالگرد اعلامیه حقوق بشر صورت گرفت گفت: "دفاع از حقوق بشر کار بسیار مقدسی است و بدیهی است که هر کس وجدان انسانی داشته باشد باید از حقوق انسانها دفاع کند و موضع جمهوری اسلامی ایران هم همین است" او حتی امپریالیسم آمریکا را نیز بخاطر نقض حقوق بشر مورد حمله و انتقاد قرار داد. برآستی که عوام فریبی و ریاکاری مرتجعین حدود مرز نمی‌شناسد. رژیم جمهوری اسلامی این مظهر بربریت قرون وسطائی، این نمونه مجسم سرکوب، اختناق، بی‌حقوقی، شکنجه و اعدام، این خون‌آشام‌ترین و وحشی‌ترین رژیم سرمایه‌داری هم خود را مدافع حقوق بشر معرفی می‌نماید و رفسنجانی می‌گوید: "هر کس وجدان انسانی داشته باشد باید از حقوق انسانها دفاع کند." البته این ریاکاری مختص جمهوری اسلامی نیست، بلکه مختص همه رژیم‌های سرمایه‌داریست که استثمار، سرکوب و بی‌حقوقی توده‌های مردم جزء لاینفک نظام آنهاست. وقتیکه امپریالیسم آمریکا این سرده را هزنان و غارتگرانه علیه نقض حقوق، سیاسی و

اجتماعی مردم آمریکا پیگرد سرکوب جریانات مترقی و کمونیست، حتی نقض حقوق مدنی سیاهپوستان آمریکائی و دفاع از رژیم‌های نژادپرست نظیر آفریقای جنوبی، دفاع از صهیونیست‌های اسرائیلی، برپا کردن کودتا‌های نظامی در کشورها و تحت سلطه، سرکوب مبارزات خلق‌ها و ملت‌های تحت‌تسلیم، و خلاصه کلام دفاع از کلیه پیرتجعین سراسر جهان، خود را پیگیرترین مدافع حقوق بشر و دمکراسی‌های می‌زند! وقتیکه تاچود پیگرد سران دول امپریالیست حتی ابتدائی‌ترین حقوق کارگران را لگدمال می‌کنند، آنها را بیرحمانه سرکوب می‌نمایند، و در زندان‌های خود از زنجیر انسانی‌ترین شیوه‌ها علیه زندانیان سیاسی استفاده می‌کنند، و با این وجود خود را مدافع حقوق بشر و دمکراسی‌های می‌زنند! طبیعتاً تعجب آور نخواهد بود که رژیم جمهوری اسلامی یعنی رژیمی که ابتدائی‌ترین حقوق مدنی و سیاسی را از مردم ایران سلب نموده، و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و قرون وسطائی را علیه زندانیان سیاسی بکار می‌گیرد و هزاران زندانی سیاسی را یکجا قتل‌عام می‌کند نیز خود را طرفدار حقوق بشر و اجرای آن معرفی نماید. این حقایق بیش از پیش چشم‌پوشان توده‌های مردم را بر روی واقعیت موجود می‌گشاید و فریبکاری همه رژیم‌های سرمایه‌داری و دفاع دروغین شان را از حقوق بشر و دمکراسی برملا می‌سازد. مردم ایران که با تمام وجود خود ما هیئت سیاست‌های عمیقاً ارتجاعی جمهوری اسلامی ولگدمال شدن ابتدائی‌ترین حقوق خود را لمس کرده‌اند، به این ادعای سران رژیم جمهوری اسلامی بسا تمسخر و ریشخند مینگرند و باین حقیقت واقف‌اند که حتی حصول به حقوق انسانی در ایران تنها با برانداختن جمهوری اسلامی ممکن است. طبقات ستمگر، استثمارگر و ارتجاعی در هر جامعه‌ای به درجات مختلف حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی توده‌های زحمتکش را لگدمال می‌کنند و توده‌های ستمدیده نیز تنها با واژگونی طبقات ارتجاعی می‌توانند به حقوق حقیقتاً انسانی خود دست یابند.

★ جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا

در تلافی جهت از میان برداشتن

آخرین موانع برقراری مناسبات رسمی

پس از سال‌ها تمساح‌های پشت‌پرده و پنهانی میان جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا، طی چندماه اخیر، بویژه پس از برقراری آتش‌بس در جبهه‌های جنگ، حکومت اسلامی ایران در صدد برآمده است تا به این مناسبات خنده، سم، بدهد و با امپریالیسم آمریکا در جهت

حفظ منافع مشترک، رابطه ارگانیک‌تری برقرار نماید. نامه کارتر به خمینی، پاسخ دولت آمریکا به این درخواست جمهوری اسلامی بود. ارگان‌های تبلیغاتی رژیم دروا و خرابان‌ها با جار و جنجال فراوانی این نامه را منعکس نمودند. دفتر خمینی در توضیح این امر اعلام کرد که خیمین دست‌نویس جمهوری پیشین آمریکا نامه‌ای براساس خیمینی ارسال کرده است و خمینی دستور داد است این نامه "برای اطلاع مردم و جلوگیری از گونه‌سو استفاده" علنی شود. در بخش از نامه کارتر به خمینی آمده بود: "امید من این است که هر چه زودتر گروه‌های آمریکائی در لبنان بتوانند آزاد شوند. این اقدام یک مانع اساسی در از سرگیری روابط دوستانه بین ایران و ایالات متحده آمریکا را که دارای اهمیت حیاتی برای دو کشور می‌باشد برخواهد داشت." متأسفانه نامه کارتر خطا به خمینی چنان افشاگرانه‌ها و پشت‌پرده جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا و تقاضای رژیم برای گسترش مناسبات میان دو دولت بود که احمد خمینی در توضیحی بر این اعلام کرد: "لحن نامه به صورتی است که گوش ایران مایل است با آمریکا ارتباط برقرار کند. اما این توضیح احمد خمینی نمی‌توانست ابداً در سواستی و خفا تحت جمهوری اسلامی درز بند با آمریکا و کرنش رژیم در مقابل امپریالیسم آمریکا بگردد. افشای سفر ملک‌فارلین به ایران، روشن شدن موارد متعدد مناسبات و تمساح‌های پنهانی حکومت اسلامی با دولت آمریکا، این عوام‌فریب‌ها را بی‌اثر ساخته است. گذشته از این، طی دو پس از پذیرش آتش‌بس در جبهه‌های جنگ، عراق، سران جمهوری اسلامی صریحاً در برابر نیات و اهداف خود سخن می‌گویند. رفسنجانی مسئولین وزارت خارجه و برخی از دیگر دست‌اندارکان حکومت، در چندماه اخیر بارها اعلام کرده‌اند مانع اصلی عادی شدن روابط جمهوری اسلامی با آمریکا، دولت آمریکا است که با حکومت اسلامی خصومت می‌ورزد و در صورت تغییر در آمریکا، جمهوری اسلامی مانعی در برقراری مناسبات رسمی با آمریکا نمی‌بیند. با این‌وجه چرا خمینی نامه کارتر را علنی نمود و مقصود افشای نامه برای "جلوگیری از هرگونه سو استفاده" چیست؟

واقعیت این است که عمده‌ترین مانع افشای این نامه را باید در مجموعه شرایط جاری جستجو کرد. روند وضع عویزه طی چندماه اخیر حاکی از این است که تحت تاثیر وضعیت خواه با جمهوری اسلامی، بحرانها و تضادهای دور رژیم، بعداً تازهای بخود گرفته‌اند. شکست جبهه‌های جنگ، پذیرش آتش‌بس، بازس و نحوه گسترش مناسبات با دول امپریالیست کشمکش در درون هیئت‌حاکمه را شدت بخشید در صفا

ضرورت انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا

نمی گوید. " (۳)

این همه تا کیدبنیا نگذا ران سوسیا لیسم علمی بر ضرورت اعمال قهر انقلابی برای سرنگونی طبقات ارتجاعی از این حقیقت استنتاج می گردد که طبقات ستمگر و ارتجاعی بخاطر حفظ مزایا و موقعیت ممتازا قضا دی خود با توسل به قهر و سرکوب طبقات فرودست و تحت ستم جلورشد نیروهای مولده و تحولات اجتماعی را سدمی کنند، و بصورت یک مانع تاریخی - اجتماعی درمی آیند، لذا طبقه انقلابی برای اینکه راه را بر تحولات اجتماعی ورشدنیروهای مولده بگشاید، لاجرم باید با توسل به قهر انقلابی طبقات مرتجع را سرنگون سازد. سرسرتاریخ بشریت از هنگامی که جامعه طبقاتی پدید آمد گواهی است بر این حقیقت که طبقات خاکمه ستمگر و ارتجاعی برای حفظ موقعیت اقتصادی و سیاسی و دریک کلام سلطه ممتاز طبقه ای، خود را به یک دستگاه اعمال قهر و جبر مجهز می سازند و از طریق این دستگاه ستم و سرکوب هراعتراض توده ای و هرتلاش طبقه بالنده را برای برانداختن نظم موجود سرکوب میکنند. مرتجعین تاریخ همیشه کوشیده اند با توسل به قهر ضد انقلابی، توده های تحت ستم را در انقیاد و اسارت خود نگهدارند. در نظام طبقاتی سرمایه داری که دستگاه قهر و سرکوب به منتها درجه خودتکامل یافته است، بورژوازی از این دستگاه پیچیده و تکامل یافته قهر و جبر برای سرکوب توده ها و در انقیاد نگهداشتن طبقه کارگر استفاده می کند، و هر "سوء قصد" به نظام ستمگرا نه سرمایه داری را با بیرحمی هرچه تمام تر سرکوب می نماید، بورژوازی با سرکوب قهر آمیز جنبش طبقاتی کارگران هزاران بار این حقیقت را آشکارتر از گذشته نشان داده است که طبقات مرتجع تاریخ، هرگز بنا به میل و اراده خود از قدرت و موقعیت ممتاز خود دست بر نمی دارند و هرگاه موقعیت اقتصادی و سیاسی خود را در برابر امواج توفنده جنبش طبقات ستم دیده و استمنا شده در خطر ببینند به وحشیانه ترین شکل ممکن به قهر ضد انقلابی متوسل می گردند. بنا بر این هر طبقه انقلابی و مترقی، و در روزگار ما طبقه کارگری اینک متولد رسالت خود را با انجام برساند و راه را بر تحولات اجتماعی و تاریخی بگشاید ناگزیر است به قهر انقلابی علیه مرتجعین متوسل گردد و با یک انقلاب قهری طبقه جاگمه را سرنگون سازد و تمام نظام اجتماعی موجود را دگرگون سازد. همه جنبش های اجتماعی بزرگ تاریخ، همه انقلابات پیروز مندرجه این حقیقت را صدها بار اثبات رسانده اند که بقول لنین: "مسائل بزرگ تاریخ را تنها با قهر میتوان حل کرد." مسئله اعمال قهر انقلابی برای سرنگونی بورژوازی در انقلاب پرولتری یک مسئله اصولی و جدی است که بدون آن پرولتاریا بهیچوجه قادر نخواهد بود وظایف سترگ و تاریخی خود را با انجام برساند. نه فقط از این رو که پرولتاریا برای سرنگونی بورژوازی که دارای کاملترین، مجهزترین و پیچیده ترین دستگاه زور و سرکوب می باشد و کسب قدرت سیاسی به یک انقلاب قهری نیازمند است بلکه از آن مهمتر این حقیقت است که طبقه کارگر نمیتواند ماشین دولتی حاضر و آماده را تصرف کند و آنرا در خدمت مقاصد خویش بکارگیرد بلکه باید تمام این ماشین دولتی را با تمام دستگاه بوروکراتیک و نظامی آن خرید کند، درهم شکنند و بدور ریزد و بجای آن دولت نویینی که بقول انگلس دیگر دولت بمعنای خاص کلمه نیست پدید آورد.

"آموزش مارکس و انگلس در باره ناگزیری انقلاب قهری مربوط به دولت بورژوازی است. این دولت نمی تواند از طریق "زوال" جای خود را به دولت پرولتاری (دیکتاتوری پرولتاریا) بدهد و این عمل طبقه قاعده عمومی فقط از طریق انقلاب قهری می تواند انجام پذیرد." (۴)

اما پرولتونیسیم که چاکری در آستان بورژوازی و تلاش برای سازش و همکاری طبقاتی است، برای اینکه مبارزه پرولتاریا را در چارچوب نظم بورژوازی محدود کند، برخلاف تمام تجارب و حقایق مسلم تاریخی، و تعالیم انقلابی بنیادگذاران سوسیا لیسم علمی، ضرورت انقلاب قهری را بعنوان قانون عمومی انقلاب پرولتری انکار می کند، و از ایده تحول صلح آمیز یا گذار

در عصر انقلابات پرولتری، اصلی ترین مسئله ای که هر سازمان مارکسیست - لنینیست باید در امر آماده نمودن طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی، برانداختن نظام سرمایه داری، استقرار سوسیا لیسم و مبارزه علیه اپورتونیسیم مجدانه بر آن تا کید نماید، ضرورت انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریاست. این مسئله تا بدان حد حائز اهمیت است که باید گفت: اساسی ترین وجه ممیزه یک مارکسیست - لنینیست از اپورتونیسیت، اعتقاد به ضرورت انقلاب قهری برای سرنگونی بورژوازی بمثابه قانون عمومی انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا برای سرکوب مقامات طبقات ستمگر و استعمارگر و محوطیقات است. اپورتونیسیتها همیشه تجدیدنظر در مارکسیسم - لنینیسم و تهی نمودن آن را از جوهر انقلابی اش، با نفی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا آغاز کرده اند. مبارزه مارکسیستها علیه اپورتونیسیتها در دفاع از انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا هر چند در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری از اهمیت ویژه ای برخوردار شده است، اما از همان دوران مارکس، همواره ادامه داشته است. مارکس رهبر و آموزگار رکیب پرولتاریا از همان آغاز، در برابر انواع و اقسام فرقه های شبه سوسیا لیست که نقش انقلابی قهر را برای سرنگونی طبقات ارتجاعی و تسریع روند تحولات اجتماعی انکار می کردند، بر این مسئله تا کید داشت که طبقه کارگر برای اینکه بتواند به رسالت طبقاتی و تاریخی خود ادامه عمل بپوشد، باید با توسل به انقلاب قهری بورژوازی را از ریکه قدرت بیزیکش و سرنگون سازد. او در "فکر فلسفه" نوشت: "طبقه کارگر در سیرتکاملی خود سازمانی را جانشین جامعه کهنه بورژوازی خواهد ساخت که فاقد طبقات و اختلاف آنها بوده و دیگر در واقع قهر سیاسی وجود نخواهد داشت، زیرا درست همین قهر است که مظهر رسمی اختلافات طبقاتی در درون جامعه بورژوازی می باشد. در این فاصله آنتونیسیم بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه یک طبقه علیه طبقه دیگر است. مبارزه ایست که عالیترین تجلی آن یک انقلاب کامل می باشد ..."

در نظامی که طبقات و اختلافات طبقاتی در آن وجود نداشته باشد، رفرم های اجتماعی دیگر انقلاب سیاسی نخواهد بود. تا وقتی که این زمان فرا میرسد، در آستانه هرتغییر شکل کلی جدید جامعه آخرین جمله علم الاجتماع همواره چنین خواهد بود: "یا مرگ یا مبارزه، جنگ خونین یا نیستی، مسئله با بین صورت سرسختانه مطرح می باشد." (۱) در ما نیفست حزب کمونیست نیز مارکس و انگلس، روند مبارزه طبقاتی را تا نقطه ای که پرولتاریا با یک انقلاب قهر آمیز بورژوازی را سرنگون می نماید و حاکمیت طبقاتی خویش را پای می افکند، مفصلا بررسی می کنند و نتیجه گیری می کنند: "ما ضمن توصیف براحل کلی رشد و تکامل پرولتاریا. آن جنگ داخلی کم و بیش پنهانی درون جامعه موجوده را تا آن نقطه ای که انقلابی آشکار در می گیرد و پرولتاریا با برانداختن بورژوازی از طریق زور حاکمیت خویش را پای می افکند دنبال کردیم." و در پایان این اثر جادانه مجددا تا کید می کنند که "کمونیستها با رمی دانند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود از راه جبر و توسل به هدفها یشان میسر است. بگذارد طبقات حاکمه در مقابل انقلاب نوینیستی بر خود بلرزند. پرولتاریا در این میان چیزی جز زنجیر خردوراز است نمی دهند ولی جهانی را بدست خواهند آورد." (۲)

بن تا کید بر ضرورت اعمال قهر انقلابی برای سرنگونی طبقات حاکمه ارتجاعی - رتعمای آثار بعدی مارکس و انگلس بچشم می خورد. انگلس در نقد نظرات بورینگ در مورد نقش قهر، بخشی از اثر معروف خود "آنتی دورینگ" را به بین مسئله اختصاص داد و در آن نشان ساخت: "اینکه قهر نقش دیگری نیز در تاریخ بازی می کند یعنی نقش انقلابی، اینکه قهر با اصطلاح مارکس قابل بهر جا معه قدیمیست که آستن جامعه ای جدید است، اینکه قهر کارا فزاینده است نه بوسیله آن حرکت اجتماعی راه خود را با زمی کند و اشکال سیاسی متحجر از

صورت گرفته است؟ بی شک آری! و هیچکس این حقیقت را نمی تواند انکار کند که امپریالیسم دیگریگانه تصمیم گیرنده نیست، اردوگاه سوسیالیسم صورت یکوزنه سیاسی مهم در مقیاس جهانی در آمده که امپریالیسم نمی تواند بدون محاسبه آن در مورد مسائل جهانی تصمیم بگیرد. کمک ما دی و معنبر اردوگاه سوسیالیسم به بسیاری از جنبش های انقلابی (و البته بنا بر انحرافات موجوده همه آنها) در پیروزی این جنبش ها نقش بسیار مؤثر داشته است. حتی بقا و پیروزی تعدادی از انقلابات مدیون وجود اردوگاه سوسیالیسم است. بعنوان مثال اگر اردوگاه سوسیالیسم وجود نمی داشت امپریالیسم درنده خو و تجاوزکار آمریکا اجازه می داد پرتولتاریا و کشور کوچ همچون کوبا در چند قدمی آن سوسیالیسم را بنا کند؟ پاسخ منفی است! امپریالیسم آمریکا اگر بخاطر ترس از اردوگاه سوسیالیسم نبود، آماده بود تمام کوبا را با خاک یکسان کند، اما اجازه ندهد پرتولتاریا کوبا قدرت در دست داشته باشد.

بنا بر این هیچکس نمی تواند تغییرات عظیمی را که در مقیاس جهانی بنفع نیروهای انقلابی صورت گرفته انکار کند، اما علیرغم وجود اردوگاه سوسیالیسم، اگر پرتولتاریا در همین کشور کوبا در یک مبارزه مسلحانه مرتجعین را سرنگون نکرده بود، واگرنه ایستادگی و مقاومت مسلحانه خد پیوزه امپریالیسم تجاوزکار آمریکا را بخاک نمالیده بود، و به موعظه هاپورتونیستی کسب نعمت آمیز قدرت حزب اپورتونیست خرو شجفیست اپورتونیستی کشور پای بند می ماند، آیا امروز ما سا کشور سوسیالیستی کوبا وجود داشت؟ پاسخ منفی است. علیرغم تمام تغییراتی که در مقیاس جهانی بنیروهای انقلاب جهانی صورت گرفته، قانونمندیهای عمومی عصر ما تغییر نکرده است و انقلاب قهری بعنوان قانون عمومی انقلاب پرتولتاریا همچنان اعتبار خود را تا مدت ها حفظ کرده است. پرتولتاریا هر کشوری برای اینکه قدرت سیاسی را قبضه کند، لاجرم باید با توسل به انقلاب قهری بورژوازی سرنگون سازد. بپوچ بودن این نظریه که با پیدایش اردوگاه سوسیالیسم تغییراتی که در مقیاس جهانی صورت گرفته احتمال کسب مسالمت آمیز قدرت و گذار به سوسیالیسم بدون انقلاب قهری در چندین کشور سرمایه داری پیدا آمده است، طی ۴۰ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم در عمل نشان داده شده است. طی این دوران ما شاهد بوده ایم که نه تنها در تمام کشورهای سرمایه داری هرگاه بورژوازی اندکی احساس خطر نموده به قهر و سرکرمتوسل گشته و حتی یک نمونه استثنائی نیز از کسب مسالمت آمیز قدرت سیاسی و گذار به سوسیالیسم دیده نشده، بلکه در هر کجا که یک جنبش حقیقت انقلابی به پیروزی رسیده است، تنها از طریق انقلاب قهری بوده است. ه چندهیچ قانون تاریخی وجود نداشته و وجود نخواهد داشت که استثنای آن باشد و طبیعتا قانون عام انقلاب قهری نیز استثنا نباشد. قبضه مسالمت آمیز قدرت را منتفی نمی کند، اما پرسیدنی است که چرا تا کنون این نمونه استثنا نیز پیش نیامده است؟ پاسخ به این سؤال برای هر کسی که درک درست عمرا امپریالیسم و انقلابات پرتولتاریا داشته باشد و معنای گرایش روزافز امپریالیسم به ارتجاع سیاسی، نظامیگری و ستمگری ملی را فهمیده باشد و چار این خیال پردازی اپورتونیستی نشده باشد که دیگر اردوگاه سوسیالیسم چنان نقش تعیین کننده ای در تمام جهانی یافته که امپریالیسم نقش ندارد و ناگزیر به تسلیم در یک مبارزه مسالمت آمیز است، کاملاً روشن است. لنین در آثار متعدد خود در مقابل اپورتونیستها این حقیقت را با ثبات رسد که انقلاب قهری قانون عمومی انقلاب پرتولتاریا است و اگر زمانی مارکس انگلس فی المثل انگلیس و آمریکا را از این قانون مستثنا ساخته بودند فرار سیدن عصر امپریالیسم و انقلابات پرتولتاریا، این استثنا، نیز دیگر ما نیست. لنین توضیح می دهد که انقلاب پرتولتاریا با وظیفه درهم شکست ماشین بوروکراتیک - نظامی دولتی سروکار دارد و اگر در ۱۸۷۱ در انگلی آمریکا این دستگاه نظامی و بوروکراتیک تا درجه زیادی یافت نمی شد

مسالمت آمیز به سوسیالیسم سخن بمیان آورد. "کنه مطلب در همین جاست. تمام این حیلها، سفسطها و تخطئه های شیا دانه از آن جهت مورد نیاز کاتوتسکی است که از زیر بار انقلاب قهری شانه خالی کند." "کاتوتسکی بهنگام تعریف دیکتاتوری با تمام قوا کوشید. علامت اصلی این مفهوم یعنی اعمال قهر انقلابی را از خواننده پنهان دارد ولی اکنون حقیقت آشکار گردیده است. سخن بر سر تقابل بین تحول صلح آمیز قهری است." (۵)

این کنه دیدگاه تمام اپورتونیستهاست. برنشتین که پایه گذار رویزیونیسم درمارکسیسم بود، انقلاب قهری را بعنوان تئوریک بلانکیستی قبضه قدرت مردود می دانست و پارلمانتاریسم بورژوازی را سازمانی می پنداشت که از طریق آن گذار به سوسیالیسم تحقق خواهد یافت. کاتوتسکی و پیروان او نیز چندین سال پس از برنشتین تقریباً بهمین سان به نفی ضرورت انقلاب قهری برای سرنگونی بورژوازی و تبلیغ کسب مسالمت آمیز قدرت از طریق پارلمانتاریسم پرداختند. او و رومکونیستها که در نیمه دوم قرن بیستم ایفای هرمان نقش سوسیالیسم - دمکراتهای نیمه اول قرن بیستم اند همچون تمامی اپورتونیستها دیگر از نفی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرتولتاریا آغاز نمودند. آنها نیز از دمکراتیزه شدن روزافزون نظام سیاسی کشورهای امپریالیستی و راه خاص اروپائی قبضه مسالمت آمیز قدرت از طریق پارلمانتاریسم سخن می گویند. اپورتونیستها کشورهای عقب مانده سرمایه داری نظیر حزب توده و اکثریتی ها در ایران هر چند صراحتاً و رومکونیستها را ندارند، اما عملاً پیروان همین خط مشی اپورتونیستی محسوب می شوند یعنی خواه در تئوریک و یا در عمل به نفی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرتولتاریا، به نفی لنینیسم می پردازند. مغایرت یک چنین دیدگاهها با مارکسیسم - لنینیسم و ارتداد کامل این جریان تا بعنوان یک جریان اپورتونیست - رفرمیست بر هر کس که حقیقتاً به مارکسیسم - لنینیسم و جوهر انقلابی آن معتقد باشد روشن است، اما سوا این جریانات خرو شجفیسم بعنوان یک انحراف از لنینیسم که همچنان خط مشی رسمی کشورهای اردوگاه سوسیالیسم را تشکیل می دهد، هر چند ضرورتاً انقلاب قهری را بطور کلی نفی نمی کند، اما آنرا بعنوان قانون عمومی انقلابات پرتولتاریا انکار مینماید و از راههای کسب مسالمت آمیز و قهر آمیز قدرت هر دو به یکسان سخن می گوید. نظریه شیوع این دیدگاه در جنبش کمونیستی لازم است مفصل تر بررسی آن بحث نمود. خرو شجفیستها یعنی مدافعین مصوبه های کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقدند که پس از جنگ جهانی دوم و در نتیجه تغییراتی که در مقیاس جهانی به نفع نیروهای انقلابی و مترقی صورت گرفته، گذار به سوسیالیسم در تعدادی از کشورهای سرمایه داری بدون قیام و جنگ داخلی از طریق مسالمت آمیز امکان پذیر شده است. قطعنامه های کنگره ۲۲ در این زمینه می گوید: "امروزه در تعدادی از کشورهای سرمایه داری، برای طبقه کارگری که تحت رهبری پیش آهنگش قرار دارد، امکان پذیر شده است که... اکثریت خلق را متحد سازد، بدون جنگ داخلی قدرت دولتی را قبضه کند... طبقه کارگرمیتواند با حمایت اکثریت خلق و تسویه حساب با عناصر اپورتونیستی که نمی توانند سیاست سازش با سرمایه داران و ملاکین را کنار بگذارند، نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی را شکست دهد. یک اکثریت با ثبات در پارلمان بدست آورد، پارلمان را از وسیله ای که در خدمت منافع طبقاتی بورژوازی است به ابزاری در خدمت زحمتکشان تبدیل کند، به یک مبارزه توده ای گسترده در خارج از پارلمان متوسل گردد، مقاومت نیروهای مترجع را درهم شکند و شرایط ضروری را برای تحقق مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی پدید آورد... تحت شرایطی که طبقات استثنا رگربه قهر علیه خلق متوسل می گردند، احتمال دیگری یعنی گذار غیر مسالمت آمیز به سوسیالیسم را نیز باید محاسبه آورد." (۶)

آیا این حقیقتی است که پس از جنگ جهانی دوم، شکل گیری یک اردوگاه سوسیالیسم و درهم شکستن سیستم استعماری که تغییراتی در مقیاس جهانی بنفع نیروهای انقلابی و بیژیان امپریالیسم و ارتجاع جهانی



قدرت سیاسی را قبضه کند، وگذا ر مسالمت آمیز به سوسیالیسم را متحقق سازد. برخلاف این نظریه اپورتونیستی، مارکس و انگلس بنیانگذاران سوسیالیسم علمی از همان آغاز زمین اشاره باینکه پارلمان تاریم نسبت به موسسات فئودالی پیشرفت عظیمی به پیش محسوب میگردد و حق رای همگانی و پارلمان بورژوازی نقش مهمی در وحدت بخشیدن به صفوف کارگران، آگاهی سیاسی آنها، شکل دادن به جنبش طبقه کارگر، و احزاب توده ای این طبقه ایفا کرده اند، بر این حقیقت که پارلمان بورژوازی بمثابه جزئی لاینفک از ماشین دولتی بورژوازی، ابزار فریب و تحمیل کارگران و زحمتکشان محسوب میگردد تا کین نمودند، و محدودیت تاریخی و مشروط پارلمان تاریم را خاطر نشان ساختند. مارکس، حق رای همگانی و پارلمان تاریم را در جمهوری - دمکراتیک بورژوازی پوششی فریبنده برای اعمال حاکمیت بورژوازی می دانست که در آن هر سه، چهار، پنج یا شش سال مردم این حق داده میشود که تصمیم بگیرند، کدامیک از اعضا طبقه کارگر آنها را بدو غنما پندگنی و سرکوب کنند. انگلس نیز این حقیقت را که بورژوازی سلطه طبقاتی خود را در جمهوری دمکراتیک با پوششی فریبنده و غیر مستقیم یعنی از طریق پارلمان و حق رای همگانی، اما مطمئن تر اعمال میکند، اثبات نمود و خاطر نشان ساخت که در دولت کنونی انتخابات عمومی صرفاً میزان اندازه گیری بلوغ طبقه کارگر است.

انگلس نوشت: "عالی ترین شکل دولت، جمهوری دمکراتیک که تحت شرایط نوین جامعه بیش از پیش بصورت یک ضرورت غیر قابل اجتناب درمی آید و شکلی از دولت است که تنها تحت آن مبارزه نهائی تعیین کننده بین پرولتاریا و بورژوازی میتواند انجام پذیرد دیگر بطور رسمی از تمایزهای مالکیت چیزی نمی فهمد. ثروت در آن بطور غیر مستقیم ولی خیلی قطعی تر قدرت خود را اعمال میکند. از یک سو در شکل فساد مستقیم ما مورین رسمی که آمریکا نمونه کلاسیک آن را بدست میدهد، از سوی دیگر در شکل اتحاد بیسیستم حکومت و مرکز بورس... و بالاخره اینکه طبقه دارا مستقیماً از طریق انتخابات عمومی حکومت میکند. تا زمانی که طبقه تحت ستم - و بنا بر این در موردما پرولتاریا - برای رهایی خود کاملاً آماده نیست، در اکثریت خود نظام موجود جامعه را تنها نظام ممکن تلقی خواهد کرد و از نظر سیاسی دنباله طبقه سرمایه دار را تشکیل خواهد داد. یعنی جناح چپ فراطی آنرا، ولی بهمان حدی که این طبقه برای رهایی خود بالغ میشود، خود را بمثابه حزب خود متشکل کرده و نمایندگان خود را انتخاب میکند و نمایندگان سرمایه داران را، بدین طریق انتخابات عمومی میزان اندازه گیری بلوغ طبقه کارگر است و در دولت کنونی چیزی بیش از این نمیتواند باشد و هرگز نخواهد بود. ولی همین کافی است. روزی که گرما سنج انتخابات عمومی نقطه جوش را در میان کارگران نشان بدهد، هم آنها و هم سرمایه داران خواهند دانست که چه کنند." (۱۰)

انگلس در این گفتار خود برخلاف اپورتونیستهای که به پرده پوشی ماهیت پارلمان تاریم بعنوان ابزار فریب و تحمیل بورژوازی می پردازند و عده پیروزی پرولتاریا را از طریق پارلمان بورژوازی میدهند، بدرستی خاطر نشان می سازد که در جمهوری دمکراتیک پارلمان ثروت بطور غیر مستقیم اما مطمئن تر و قطعی تر قدرت خود را اعمال میکند، چرا که این قدرت با پوشش سیاسی فریبنده ای اعمال میگردد. و هیچ تغییر و تبدیل افراد و احزاب نمیتواند به پایهای این قدرت لطمه ای وارد سازد. انتخابات عمومی نیز در اینجا صرفاً "میزان اندازه گیری بلوغ طبقه کارگر" است و در دولت کنونی یعنی در دولت بورژوازی، چیزی بیش از این نمیتواند باشد و هرگز نخواهد بود. "در این نظام تناقض و تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا تخفیف نمی یابد، بلکه آشکارتر و شدیدتر میگردد و هنگامیکه تناقضات و تضادهای طبقاتی به نقطه ای میرسد که بورژوازی احساس خطر کند، با توسل به قهر و سرکوب عریان ماهیت جمهوری دمکراتیک پارلمانی را بیش از پیش آشکار میکنند. بنا بر این "هر چه دمکراسی کاملتر باشد، بهمان نسبت بهنگام پیش آمدن هر اختلاف سیاسی عمیقی که برای بورژوازی خطرناک باشد به تالانگری یا به جنگ داخلی نزدیکتر خواهد بود." (۱۱)

امروز دیگر در همه کشورهای سرمایه داری از جمله این دو کشور، این دستگه به کمال خود تکامل یافته است. و در پاسخ به استدلالات اپورتونیستی کائوتسکی می نویسد: "اتفاقی این موعسات، اتفاقاً در انگلستان و آمریکا و اتفاقاً در سالهای ۷۰ قرن ۱۹ هنگامیکه مارکس تذکر خود را میداد وجود داشت (ولی اکنون هم در انگلستان و هم در آمریکا وجود دارد). صفت مشخصه سرمایه داری ما قبل انحصاری - که سالهای هفتاد قرن نوزده نقطه اوج آن بود - به حکم خواص اساسی اقتصاد خود که در انگلستان و آمریکا بویژه بطور تیبیک متجلی گردید حداکثر صلحدوستی و آزادیخواهی نسبی بود. ولی صفت مشخصه امپریالیسم یعنی سرمایه داری انحصاری که فقط در قرن ۲۰ به بعد به نضج نهائی خود رسید، بنا بر خواص اساسی اقتصاد خود حداکثر صلحدوستی و آزادیخواهی و حداکثر تکامل همه جایی دستگه نظامی است. توجه نکردن "با این نکته هنگام بحث درباره اینکه تحول صلح آمیز یا قهری تا چه اندازه تیبیک و محتمل است، معنایش سقوط تا مرحله متعارفی ترین چاکران بورژوازی است." (۷) صحت استنتاجات لنین را تماماً می تحولات قرن بیستم اثبات نموده است. صفت مشخصه امپریالیسم "حداقل صلحدوستی و آزادیخواهی و حداکثر تکامل همه جایی دستگه نظامی است." امپریالیسم با حداکثر گرایش به نفی دمکراسی و توسل روزافزون به ارتجاع سیاسی، میلیتاریسم و ستمگری مشخص میگردد. پرولتاریا نمیتواند در کشورهای که مجهز به یک ماشین عظیم و پیچیده نظامی و سرکوب هستند، به تحول صلح آمیز امید داشته باشد. بلکه تنها با یک انقلاب قهری و درهم شکستن این دستگه نظامی و سرکوب می تواند قدرت سیاسی را چنگ آورد و آن را حفظ نماید. همه انقلابات عصر ما صحت این نتیجه گیری را با اثبات رسانده اند. "کسی که مبارزه طبقاتی، انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا را قبول داشته باشد، نمیتواند ضرورت قهری انقلابی را برای سرنگونی طبقات کارگر انکار کند. نمیتواند معتقد نباشد که مبارزه طبقاتی بنا بر شکل مبارزه مسلحانه و جنگ داخلی بخود می گیرد. نمیتواند معتقد نباشد که هیچ انقلاب بزرگی در تاریخ بدون قهر، بدون مبارزه مسلحانه و جنگ داخلی به پیروزی نرسیده است. هرگونه نفی یا کم بها دادن به ضرورت انقلاب قهری مترادف است با عدول از انقلاب پرولتری. هرگونه موعظه گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم و یا تحول صلح آمیز معنای نخواهد داشت جز در چارشدن به منتها درجه اپورتونیسم و نفی جوهر انقلابی مارکسیسم - لنینیسم." (۸)

این ایده خروشچنی که در شرایط کنونی جهان هم گذار مسالمت آمیز و هم غیر مسالمت آمیز امکان پذیر است، اینکه "در تعدادی از کشورهای سرمایه داری این امکان پدید آمده است که پرولتاریا "بدون جنگ داخلی قدرت دولتی را قبضه کند." نه فقط انحراف از مارکسیسم - لنینیسم محسوب می گردد بلکه مغایرتی حقایق مسلم تاریخی است. این نظریه اپورتونیستی همانگونه که تجربه نیز در کشورهای امپریالیستی نشان داده است، راه را بر اپورتونیسم تمام و تمام و پیدایش اوروکومونیسم و انکار قطعی انقلاب قهری از سوی آنها هموار نموده است. مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که انقلاب قهری قانون عمومی انقلابات پرولتری و گذار مسالمت آمیز یک استثنا در تاریخ است. "نمی توان انکار کرد که در موارد منفرد، استثناً مثلاً در کشوری کوچک، پس از آنکه یک انقلاب اجتماعی در کشور بزرگ همسایه صورت گرفته، و گذاری مسالمت آمیز قدرت توسط بورژوازی محتمل است، اگر بورژوازی متقاعد شده باشد که مقاومتش بیبوده است و اگر ترجیح دهد که از معرکه جان بدربرد. البته بسیار محتمل است که حتی در دولت های کوچک نیز سوسیالیسم بدون جنگ داخلی بدست نیاید و این دلیل تنها برنامه سوسیال دمکراسی بین المللی با دیدرسمیت شناختن جنگ داخلی باشد، هر چند که البته قهر با آرمانهای ما بیگانه است." (۹) اما مسئله ای که همیشه با نظرات اپورتونیستی مبنی بر کسب مسالمت آمیز قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و ایده تحول صلح آمیز یا گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم گره خورده است، پارلمان تاریم بورژوازی است. اپورتونیستهای رنگارنگ چنین تبلیغ میکنند که پرولتاریا میتواند بویژه در کشورهای امپریالیست که سنت پارلمان تاریم بورژوازی قوی است، با کسب یک اکثریت در پارلمان

سرما به را درهم شکند و دستگاه دولتی بورژوازی را خرید کند، سپس پرولتاریا پیروزمندقا درخواهد بود که به سرعت سمپاتی و حمایت اکثریت زحمتکشان پرولتری را با ارضاء نیازهای آنها بخرج استشارگران بدست آورد. عکس آمریکا استثنائا در دریا ریخ است و حتی در یک چنین استثنائی، بورژوازی نمیتواند به جنگ داخلی متوسل شود. همانطور که نمونه فنلاند نشان داد! اما پیروان مشی کنگره های ۲۰ و ۲۲ علیرغم شکستهای که نظرا آنها در عرصه جهانی متحمل شده، هنوز بر این عقیده اپورتونیستی میفشارند که در جمهوری فریب و تحمیق پارلمانی طبقه کارگر می تواند اکثریت با ثبات در پارلمان بدست آورد! اکثریت خلق را متحد سازا " پارلمان را از وسیله ای که در خدمت منافع طبقاتی بورژوازی است به ابز در خدمت زحمتکشان تبدیل کند " و " بدون جنگ داخلی قدرت دولتی را قید کند. "

برخلاف این تحریفات اپورتونیستی، مارکسیسم - لنینیسم میاه و تجربیات مسلم تاریخی اثبات می کنند که پرولتاریا تنها بتوسله انقلاب سرنگونی قهری بورژوازی، و درهم شکستن ماشین نظامی - بوروکراسی بورژوازی می تواند قدرت سیاسی را بدست آورد و راه خود را بنسنگران تحم کند. هرگونه ادعای کسب قدرت سیاسی از طریق پارلمان بورژوازی و به سویا لیسم، فریب محض کارگران است. خلاصه کلام " بدون انقلاب قهری، تعویض دولت بورژوازی با دولت پرولتری محال است. " (۱۳)

منابع:

- ۱ - فقر فلسفه - مارکس
- ۲ - مانیفست حزب کمونیست - مارکس، انگلس
- ۳ - آنتی دورینگ - انگلس
- ۴ - دولت و انقلاب - لنین
- ۵ - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین
- ۶ - قطعه نامه های کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی
- ۷ - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین
- ۸ - بولتن مباحثات شماره ۷ - از انتشارات سازمان چریکهای فدائی ایران
- ۹ - کاریکاتوری از مارکسیسم و کونومیسیم امپریالیستی - لنین
- ۱۰ - منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت - انگلس
- ۱۱ - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - لنین
- ۱۲ - انتخابات مجلس مؤسسان و دیکتاتوری پرولتاریا - لنین
- ۱۳ - دولت و انقلاب - لنین

اگر زمانیکه پارلمان بورژوازی و جمهوری دمکراتیک بورژوازی هنوز تا حدودی حقانیت تاریخی داشت، مارکس و انگلس اینچنین صریح و آشکارا مهیت واقعی آنرا بر ملا ساختند، اکنون، در عصر امپریالیسم کاسه بورژوازی به یک نیروی کاملاً ارتجاعی تبدیل شده و با گرایش روزافزون به ارتجاع سیاسی و نفی دمکراسی، عصر پارلمانتاریسم نیز به پایان رسیده است، وظیفه هر کمونیستی است که ماهیت فریبکارانه، ارتجاعی و فاسد پارلمان بورژوازی را بیش از پیش در میان کارگران افشا نماید، و طبقه کارگر را برای درهم شکستن تمامی ماشین دولتی بورژوازی از طریق انقلاب قهری، و ایجاد یک دولت طراز نوین، یعنی دولتی از طراز کمون و شوراهای آماده کند. اپورتونیستهای رنگارنگ در دوران امپریالیسم که صفت مشخصه آن حداقل آزادخواهی و صلحدوستی و گرایش روزافزون به ارتجاع سیاسی، میلیتاریسم، سرکوب و استمگاری است، از دمکراتیک شدن نظام سیاسی در کشورها و سرمایه داری و کسب مسالمت آمیز قدرت توسط پرولتاریا از طریق پارلمان سخن میگویند، اما حقایق و تجارب مسلم تاریخی بطنان ایسنادعاهای اپورتونیستی را با ثبات رسانده است. در پارلمان این بحثها جاستپاسخ لنین را به اپورتونیستهای که معتقدند پرولتاریا در شرایط حاکمیت سرمایه داری و پیش از قبضه قدرت سیاسی، میتواند مدحی اکثریت خلق را از طریق رای گیری بدست آورد، یکا اکثریت با ثبات در پارلمان کسب کند و " بدون جنگ داخلی قدرت دولتی " را قبضه کند، بشنویم. لنین خطاب به کائوتسکی و پیروان اومی گوید:

" این آقایان اپورتونیست از جمله کائوتسکیستهای تمسخرتعالیسم مارکس به خلق " تعلیم " میدهند که پرولتاریا با پیدا ابتدا از طریق حق رای عمومی اکثریتی را بسوی خود جلب کند، سپس با رای این اکثریت، قدرت دولتی را بکف آورد و سپس بر اساس دمکراسی " پیگیر " (بعضی ها آنرا " ناب " می نامند) سویا لیسم را سازمان دهد. اما ما بر اساس تعالیسم مارکس و تجربه انقلاب روسیه می گوئیم، پرولتاریا با یستی ابتدا بورژوازی را سرنگون کند، قدرت دولتی را برای خودش قبضه کند و سپس آن قدرت دولتی یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را بعنوان یک ابزار طبقاتی اش بمنظور بدست آوردن سمپاتی اکثریت زحمتکشان بکارگیرد " و سپس ادامه میدهد:

" پرولتاریا اگر اکثریت جمعیت را بسوی خود جلب نکند نمی تواند ندبه پیروزی نا ئل آید، اما محدود کردن این مسئله به اخذ اکثریت آراء در یکا انتخابات تحت حکومت بورژوازی، یا این امر را شرط آن قرار دادن، حماقت ناشی از کودنی یا فریب صرف کارگران است. پرولتاریا برای اینکه اکثریت را بسوی خود جلب کند در وهله نخست باید بورژوازی را سرنگون کند، قدرت دولتی را به کف آورد. ثانیاً قدرت شوروی را برقرار سازد و بطور کامل دستگاه دولتی کهنه را درهم بکوبد. . . . دمکراتهای خرده بورژوا و نمایندگان عمده کنونی آنها، " سویا لیستها " و " سویال دمکراتها " هنگامیکه تصور می کنند زحمتکشان در نظام سرمایه داری قادر اند به چنان درجه عالی از آگاهی طبقاتی، استحکام و ثبات کارا کتر، ادراک و جهانبینی سیاسی وسیعی دست یابند که بتوانند صرفاً با رای دادن یا بهر حال پیشاپیش تصمیم بگیرند، بدون تجربه طولانی مبارزه که آنها از یک طبقه خاص یا حزب خاصی پیروی کرده باشند، از توهمات رنج میبرند. این یک توهم ناب، یک داستان سانی - مانتال است که توسط پدانتها و سویالیستهای سانی مانتال از قماش کائوتسکی، لانگ و ولدونالد اختراع شده است. اگر سرمایه داری از یکسوتوده ها را به زندگی نکبت بار، درهم شکستگی، زجر هولناک، پراکندگی و جهل محکوم نمی کرد و اگر از سوی دیگر ماشین عظیم دروغ فریب را به منظور تحمیق و فریب کارگران و دهقانان و سارتمعنوی آنها و غیره بکار نمیگرفت در آن صورت سرمایه داری دیگر سرمایه داری نبود. " و سپس ادامه می دهد: " ما میگوئیم بگذار پرولتاریا انقلابی ابتدا بورژوازی را سرنگون کند، بیوغ

گرمی با دخالطه شهدای آذرماه سازمان رفقا:

* همایون پریزاده	* محمد رضا سعادت	* میثاق رفیعی
* محمد رضا شهنواز	* احدا قدسی	* سعید صرام
* رحمت طالب نژاد	* بهروز بهروزنیا	* سلال دهقان
* اسدالله بشردوست	* حسین قاسمی	* رحیم تشکری
* پرویز نصیر مسلم	* ابوالقاسم نیکیه	* حسن زکی زاده
* علی رضا بهاری پور فرکوشی	* مهین مدیر شانه چی	* پیام هنریار
* علی عبدالعلی زاده	* زهرا آقابنی قلعه کی	* شاهرخ فیاض
* غلامرضا کاروردیان چابچی	* علی رضا شهاب رضوی	* قرنی حسینی

زنده باد سویالیسم



از میان
نشریات

☆ کمیته های کارخانه و تحریفات اپورتونیستی راه کارگر

نحوه تشکیلی غیرحزبی کارگران، اکنون دستهاست که در سطح جنبش بیکی از مسائل مورد بحث سازمانها مختلف تبدیل شده است. هر سازمانی بر اساس جوهر تفکر خود و تحلیل اش از وضعیت جنبش کارگری ایران، در این زمینه اکتیکی را ارائه میدهد که طبیعتاً نمیتواند جدا از مجموعه نظرات و سیاستها و ماهیت طبقاتی اش رزیابی شود. بعنوان مثال "راه کارگر" که نظراتش در زمینه های مختلف مسائل برنامه ای و تاکتیکی، نمونه مجسم اپورتونیسم در برنامه و تاکتیک است، ضمن اظهار نظر در مورد مسائل جنبش کارگری و تشکلهای غیرحزبی کارگران عمق اپورتونیسم و اکونومیسم خود را آشکارا میکند. راه کارگر در مقابل سازمان ما که در شرایط کنونی با توجه به وضعیت سیاسی جامعه و مجموعه مختصات جنبش کارگری در ایران، کمیته های کارخانه را بنا سبترین شکل سازماندهی غیرحزبی کارگران میداند، شعرتشکیل اتحادیه های کارگری را سر میدهد و برای پنهان ساختن ماهیت رفرمیستی و اپورتونیستی خود، آشکارا به تحریف نظریات سازمان ما در باره کمیته های کارخانه دست میزند. راه کارگر برای تخطئه کمیته های کارخانه که در شرایط فعلی مناسبترین شکل غیرحزبی کارگران هستند، زمینه مساعد ایجاد و گسترش آنها وجود ندارد و یک تاکتیک عملی است، نظرات سازمان ما در باره کمیته های کارخانه را تحریف میکند، طرح کمیته های کارخانه را آنارشیستی میداند و مدعی میشود ارائه کنندگان این طرح به کارگران رهنمود نداده اند در هر مبارزه کارگری بدون توجه به سطح و مرحله آن "اعتصامات سراسری و تظاهرات بی وقفه تا تحقق قیام مسلحانه" را سازمان دهند. راه کارگر در پنجاهمین شماره نشریه خود، در مقاله ای تحت عنوان "جنبش کارگری ایران در سال ۶۶" با زعم به شرح و بسط نظرات خود پرداخته و زمین وزمان را بهم بافته است و مضمون فعالیت کمیته های کارخانه را تحریف نموده تا به شعار اپورتونیستی خود یعنی سازماندهی اتحادیه ای مخفی حقایق ببخشد. راه کارگر در این مقاله ابتدا با تبختر بلهنا نه ای به خود ستائی میپردازد و برای لوٹ کردن نظرات مخالفین سیاست هسای اپورتونیستی اش مدعی میشود در ایران متأسفانه سازمانهایی که خود را مدافع منافع طبقه کارگر میداند، "تمایلات، عقاید، قضاوتها و نقشه های خود را در هر قدم بعنوان اراده کارگران و نیامندیهای جنبش کارگری قلمداد می کنند". البته هر کس حتی اندکی با مواضع و نظرات راه کارگر آشنائی داشته باشد، با ما هم نظر است که این جمله دقیقاً و صفاً لاله کارگر است. راه

کارگر با ارائه هر بحث و تاکتیک جدید فقط این نکته را اثبات می کند که علیرغم خواست و اراده کارگران و نیامندیهای جنبش کارگری، تلاش وافر دارد تا "تمایلات، عقاید، قضاوتها و نقشه های اپورتونیستی خود را جایگزین اراده کارگران نماید. راه کارگر سپس در مقاله مذکور به بررسی جنبش کارگری در سال ۶۶ می پردازد. وی با شرح و تفصیل تمام و با ترسیم چندین جدول و نمودار، سرانجام اثبات می کند که مبارزات سیاسی کارگران در سال گذشته، وزن سنگینی را در مبارزات کارگری تشکیل داده و ۴۸٪ مبارزات کارگران را شامل می شده است. راه کارگر از توضیح این روند که با پرگوئیهای معمول راه کارگری و بحث های کشدار و پرتنقض همراه است، سرانجام نتیجه میگیرد: "ارزیابی عمومی از مبارزات کارگران در سال ۶۶ نشان میدهد که ما در مقطعی ویژه و مهم از تاریخ جنبش کارگری قرار داریم" "این مبارزات در هر گام به سوی یک مبارزه سیاسی قطعی و رویا روشی آشکارا بر رژیم اسلامی پیشرفته و به نقطه عطفی در مبارزه طبقاتی کارگران نزدیک میشود. جهت آنکه این نقطه عطف به پیروزی قطعی کارگران و بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی از جانب آنان منجر شود لازم است که - اولاً - طبقه کارگر سازمان یافته و متشکل شود." (تاکیداً زماست) بنا بر این با تحلیل راه کارگر در "مقطعی ویژه و مهم" از تاریخ جنبش کارگری قرار داریم، مبارزات کارگران "در هر گام به سوی یک مبارزه سیاسی قطعی و رویا روشی آشکارا بر رژیم اسلامی پیشرفته و به نقطه عطفی در مبارزه طبقاتی کارگران نزدیک میشود" و حال با بدتدا بیسری اندیشید که "این نقطه عطف به پیروزی قطعی کارگران بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی از جانب آنان منجر شود" با این اوصاف خواننده منتظر است ببیند رهنمود راه کارگر چیست و طبقه کارگر با بددرد کدام شکل سازمان یابد که به "پیروزی قطعی" و "بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی" نزدیک شود. پاسخ مشعشعانه راه کارگر به این سؤال، تشکیل اتحادیه های کارگری مخفی است و راه کارگر مدعی است این سازمان از آنرو به این تز بدیع! دست یافته است که در کدرستی از "مسائل عملی مشخص جنبش کارگری" دارد. واقعا که در کدرستی است، اتحادیه های کارگری بویژه برای "پیروزی قطعی کارگران و بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی". (تاکیداً زماست) براستی که این جملات مغز و گهر بار! راه کارگر برای همیشه در تاریخ جنبش کارگری ایران بنام اکونومیست - های راه کارگری ثبت خواهد شد و در کنار دیگر

جملات گهر بار راه کارگر در باره "سیاسی کردن همان مبارزه اقتصادی" به یاسای نه تنها اکونومیست های ایران بلکه اکونومیست های سراسر جهان تبدیل خواهد شد. اگر راه کارگر در سال ۶۴ میخواست با "سازماندهی اتحادیه ای جنبش اقتصادی" طبقه کارگر، "شرکت مستقل وی را در انقلاب" تضمین کند و به تبعیت از سلف روسی خود ما رتینف نوشت: "سازماندهی اتحادیه ای این جنبش اقتصادی نقش کلیدی در ارتقاء آگاهی پرولتاریا و شرکت مستقل وی در انقلاب دارد"، اکنون گامی هم فزاتر گذارده و علاوه بر تامین "شرکت مستقل" پرولتاریا "در انقلاب"، از طریق "سازماندهی اتحادیه ای این جنبش اقتصادی"، "تصرف قدرت سیاسی" را نیز برای کارگران تامین میکند. بر اساس این تحلیل راه کارگر، کارگران برای اینکه مبارزه خود را که "در هر گام بسوی یک مبارزه سیاسی قطعی و رویا روشی آشکارا بر رژیم اسلامی به پیشرفته" "بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی" به پیروزی برسانند، کافی است که در اتحادیه های کارگری، یعنی سازمانهایی که کارگران با مشکل شدن در آن، برای شرایط بهتر فروش نیروی کار مبارزه می کنند، عضو شوند و دیگر غمی نداشته باشند چرا که به این وسیله قدرت سیاسی را تصرف خواهند کرد. اگر کارگران این اتحادیه - ها را تشکیل دادند، چه بسا هنگامیکه با سرمایه داران برای چند تومان افزایش دستمزد، برای تامین بهداشت و نظافت محیط کار، برای رعایت مسائل ایمنی کارگاه و... بر سر میز مذاکره نشسته اند، سرمایه داران پشت همان میز مذاکره بجای چند تومان افزایش دستمزد، یا کلاه ایمنی و لباس کار، قدرت سیاسی را از جیبشان در آورند و دو دستی پیشکش کارگران کنند! براستی که چنین ترهاتی فقط از ذهن راه کارگر می تواند تراوش کند. راه کارگر هر چه بیشتر در باره "نظرات"، "تمایلات" و "نقشه های" خود قلم فرسائی می کند، ماهیت رفرمیستی نظرات و رسالتش در فریب کارگران را، روشنتر می سازد. راه کارگر خاکپاشیدن به چشم کارگران، به انحسراف کشاندن مبارزات آنان و تبدیل کارگران به زائده بورژوازی را وظیفه خود قرار داده و برای انجسام این رسالت از هیچ تلاشی کوتاهی نمی کند. جالب اینجاست راه کارگر که از رسوائی حزب توده و اکثریت در میان کارگران با خبر است، برای اینکه بریگانگی نظرات خود با این طیف سرپوش بگذارد، به خط و مرز کشی مصنوعی با این طیف می پردازد و مدعی میشود که "ابداع" شعرا اتحادیه های مخفی کارگری از بنوعی راه کارگر سرچشمه گرفته و در توضیح سیاستهای طیف راست دمور جنبش طبقه کارگر و تشکلهای غیرحزبی کارگران، در همان مقاله می نویسد:



"لازم به تذکر است که جریانهای طیف راست و "توده‌ای" اساساً در این مباحثات شرکت نداشتند. چرا که مسائل این جریان‌ها اساساً ساریلی به سازماندهی جنبش کارگری نداشت. در این راستا که باید گفت صحت خواب جناب راه کارگر! از قضا طیف "راست و توده‌ای" نیز همانند شما به مسائل جنبش کارگری ذی‌علاقه‌اند چرا که آنها نیز رسالت دارند کارگران را از مبارزه انقلابی باز دارند و تمام تلاششان بر این است که مبارزه کارگر-ان را در چهار چوب مطلوب بورژوازی محدود کنند. جناب راه کارگر! طیف "راست و توده‌ای" در این زمینه از شما با سابقه ترند. شعارهای آتشین شما در وصف سندیکا‌های مخفی کارگری مدت‌های مدیدی است که صفحات نشریات این طیف را مزین می‌کند. بیهوده تلاش نکنید بر قرابت و خویشاوندی نظری خود با طیف راست سرپوش بگذارید. قرابت نظرات شما و طیف "راست و توده‌ای" در زمینه‌های مختلف از *ظهر من الشمس* است. شما در هر موردی که اظهار نظری فرمائید، تنها تا کیدمجددی بر این قرابت می‌کنید و بر آن صحنه می‌گذارید. فقط مواظب باشید از فرط ناشیگری، در ارائه طرح‌های اپورتونیستی و رفرمیستی از آنها جلو نیفتید، چون آنها هر چه که باشد از شما مجرب-ترند! اگر "مسائل این جریان‌ها اساساً ساریلی به سازماندهی جنبش کارگری نداشت"، و اگر شما هم با تراه‌های اپورتونیستی خود دست از سر کارگران بر میداشتید و کارگران در حالیکه از حاکمیت جمهوری اسلامی و از مصائب نظام سرمایه‌داری به ستوه آمده‌اند، مجبور نبودند ترهات اپورتونیستی شما را درباره ضرورت مبارزه در چهار چوب مناسبات بورژوازی بشنوند که راحت بودند. ولی متأسفانه نه شما و نه طیف "راست و توده‌ای" حاضر نیستید کارگران را به حال خود رها کنید و طبقه کارگر در حالیکه "بسوی یک مبارزه سیاسی قطعی و رویارویی آشکار با رژیم اسلامی پیش رفته"، در عین حال باید بخشی از انرژی و توانش را صرف مبارزه با "تالیات"، "قضاوتها" و "نقشه‌های" اپورتونیستی شما کند که می‌خواهد مبارزه کارگران را محدود کند، مبلغ رفرمیسم در جنبش طبقه کارگر هستید و "تالیات" خود را برای اینکه خریداری پیدا کنند، در لاف‌ها مارکسیسم هم پیچیده‌اید.

راه کارگر برای توجیه ماهیت رفرمیستی تا کتیک‌های خود درباره مسائل جنبش کارگری، نه تنها بریگانگی نظراتش با طیف "راست و توده-ای" سرپوش می‌گذارد، بلکه نظرات سازمان ما را نیز تحریف میکند. راه کارگر از آنجا که هیچ استدلال و بحث منطقی در رد کمیته‌های کارخانه به مثابه مناسبترین شکل غیرحزبی کارگران در شرایط کنونی ندارد، بنا بر این دست به تحریف می‌زند تا نتایج دلخواه خود را بدست آورد. در همان

مقاله "جنبش کارگری ایران در سال ۶۶"، راه کارگر مدافعین کمیته‌های کارخانه را گسرایش آنارشیستی در درون جنبش کارگری معرفی میکند و می‌نویسد: "بن‌گرایش با طرح "کمیته‌های کارخانه" بعنوان تشکل مناسب جهت سازماندهی کارگری در شرایط کنونی در انتظار وقوع انقلاب از هر اقدام کارگری است. بنا بر این رهنمود این گرایش به جنبش کارگری اعتصاب سراسری و تظاهرات بی‌وقفه تا تحقق قیام مسلحانه در هر مبارزه کارگری بدون توجه به سطح و مرحله آن است." این دیگر عمق فریاد راه کارگر است که برای رد نظرات مخالفینش، نه به استدلال، بحث و مبارزه ایدئولوژیک بلکه به تحریف دست می‌زند و سعی میکند نظرات آنان را لوٹ کند. راه کارگر "اعتصاب سراسری و تظاهرات بی‌وقفه تا تحقق قیام مسلحانه در هر مبارزه کارگری بدون توجه به سطح و مرحله آن" را از کد میکا نوشته‌های سازمان ما درباره کمیته‌های کارخانه استخراج کرده است؟ در کدام نوشته سازمان ما از ضرورت تشکیل کمیته‌های کارخانه "اعتصاب سراسری و تظاهرات بی‌وقفه تا تحقق قیام مسلحانه در هر مبارزه کارگری بدون توجه به سطح و مرحله آن" نتیجه‌گیری شده است که راه کارگر مضمون فعالیت کمیته‌های کارخانه را از دیدگاه ما اینچنین توضیح میدهد؟ قطعاً در هیچ‌کدام. راه کارگر به این وسیله تنها قصد ادراحت نیست تا کتیک‌های رفرمیستی خود را نتیجه‌گیری کند. این تحریف آشکار در واقع نشان می‌دهد راه کارگر در مقابل تا کتیک صحیح و اصولی ما برای تشکلهای غیرحزبی کارگران، خلع سلاح شده است و هیچ استدلال پایه‌ای در رد کمیته‌های کارخانه ندارد. اما چرا ما در شرایط کنونی کمیته‌های کارخانه را مناسبترین شکل غیرحزبی کارگران میدانیم و چرا شعار اتحادیه‌های کارگری راه کارگر در این شرایط یک تا کتیک کونومستی و رفرمیستی است و یک شعار عملی هم برای جنبش کارگری ایران نیست؟

بحث را از توضیح مختصر وضعیت جامعه و جنبش کارگری در ایران آغاز می‌کنیم. امروز دیگر بر عقب مانده‌ترین و دنیا له‌روترین سازمان‌های سیاسی ایران نظیر راه کارگر نیز روشن شده است که جامعه ما با یک بحران انقلابی روبروست. مختصاً تا این وضعیت عبارتند از: بحران عمیق اقتصادی و سیاسی و چاره‌ناپذیری حل این بحران به شیوه‌های ارتجاعی - بوروکراتیک و در چارچوب نهادهای قانونی موجود، رشد مداوم نارضایتی توده‌ها و وجود جنبش توده‌ای هر چند پراکنده و محدود و بحران حکومتی. مجموعه این شرایط نشان می‌دهد که ما نه در یک دوران "مسلحانه" بلکه در یک دوران انقلابی بسر می‌بریم و در وضعیت کنونی طبقه کارگر نیازمند آن تشکلی است که بتواند پاسخگوی نیازهای این دوره از زندگی

مبارزاتی اش باشد، بتواند مبارزات کارگران را توأم با افت و خیزهای مبارزات در این دوره سازماندهی کند. این از یکسو.

از سوی دیگر، در شرایط کنونی جامعه ما سرکوب و خفقان عنان گسیخته تا شیرات خود را بر سطح و اشکال مبارزه کارگران بر جای گذارده است و دامنه‌ای عتلا جنبش را محدود نموده است طبقه کارگر فاقد هرگونه تشکل پایدار غیرحزبی است و پراکندگی و نامتشکل بودن کارگران، از عواملی است که هر لحظه ادامه آن، تا شیرات مخربی - جنبش کارگری و بر جنبش توده‌ای نیز بر جای می‌گذارد. بنا بر این سوال این است که در چنین شرایطی کدام تشکل میتواند پایداری سطح و مضمون مبارزات کارگران باشد و طرح آن یک شعار عملی برای متشکل ساختن کارگران است. سازمان ما کمیته‌های کارخانه را طرح می‌کند و راه کارگر فریاد برمی‌آورد این انارشیسم است و هر کس با اتحادیه‌های مخفی راه کارگر مخالفت کند، این نشانه "عدم درک" "اواز" "قانونمندیها" و حاکم بر این جنبش "است. راه کارگر مخالفت با این شعارش در لحظه کنونی را مخالفت با وجود اتحادیه‌های کارگری قلمداد میکند تا نتیجه‌گیری مطلوب خود را بکند. با پیدای صدمین با راه کارگر توضیح داد که کسی با وجود اتحادیه‌های کارگری مخالفتی ندارد و کمونیست‌ها نه تنها اتحادیه‌های کارگری را (که بعنوان تشکلهای پایدار، مبارزه کارگران را برتری بهبود شرایط فروش نیروی کار سازماندهی و هدایت می‌کنند بلکه هر تشکل علنی و غیر علنی را که اندکی به ام شکل و افزایش آگاهی کارگران خدمت کند تا نتوانند ما آیا این بدان معناست که تحت شرایط اتحادیه‌های کارگری مناسبترین شکل غیرحزبی کارگران هستند؟ قطعاً نه کمونیست‌ها معتقدند در هر دوران از حیات سیاسی کارگران، باید آن تشکلی را تبلیغ و ترویج نمود که ظرفیت پایداری و سخاوتی به مبارزات طبقه کارگر در آن دوران مشخص داشته باشد و این تحلیل راه کارگر را که "بخصوص از جنبه تصرف قدرت سیاسی" می‌خواهد کارگران را در اتحادیه‌ها متشکل کند، با تسخر می‌نگرند.

گذشته از اپورتونیستی بودن شعار اتحادیه‌های مخفی راه کارگر در وضعیت کنونی از جنبه دیگری به این مسئله بنگریم، آیا تشکلی اتحادیه‌هایی که راه کارگر از آن دم می‌زند، با توده به شرایط سرکوب و خفقان کنونی عملی است یا سخن منفی است. فرض کنیم در قسمت الفشار کارخانه ۱ کارگران سندیکا تشکیل دادند، این کارگران برای اینکه بتوانند برای ابتدائی تیر مسائل روزمره خود نیز دست به حرکتی بزنند نتیجه‌ای از این حرکت بگیرند، باید با کارگرا همان حرفه یا رشته صنعتی در دیگر کارخانه‌ها

کند.

از آنچه که درباره کمیته های کارخانه گفتیم، نتیجه می گیریم با توجه به شرایط سیاسی جامعه، با توجه به جو سرکوب و اختناق حاکم بر جامعه و در شرایطی که کارگران ایران فاقد هر گونه تشکل پایدار غیرحزبی هستند، ما ضمن تأیید ایجاد دهنوع تشکل قانونی و غیرقانونی کارگری که اندکی هم به امر زمانه و تشکل پرولتاریای ایران کمک کند و آگاهی طبقه کارگر را افزایش دهد، اصولترین و مناسبترین تشکل کارگری را کمیته های کارخانه میدانیم. ایجاد این کمیته ها در شرایط فعلی یک تاکتیک عملی و صحیح است. این کمیته ها کلیه کارگرانی را که برای مطالبات مشخص کارگری در کارخانه و حتی یک کارگاه و علیه رژیم مبارزه میکنند، در بر می گیرند، این کمیته ها که در عین حال هم ارگان تعرضی و هم ارگان تدا فعی طبقه کارگر محسوب میشوند، قادرند مبارزه طبقه کارگر بر سر مطالبات اقتصادی و سیاسی را سازماندهی و رهبری نمایند و در شرایط نوین، وظایف نوینی را متناسب با این شرایط برعهده میگیرند. بررسی وضعیت حاکم بر جامعه، مشخصات ویژه جنبش کارگری ایران و ظرفیت و خصوصیات کمیته کارخانه، همگی صحت این استدلال ما را تأیید می کنند.

☆ اکتیویت: تلاش برای اتحاد

رسمی لیبرالها و رفرمیست ها

"در راه اتحاد وسیع همه نیروهای ترقی خواه" عنوان مقاله ایست در پنجاه و هفتمین شماره ارگان اپورتونیست - رفرمیستهای "اکثریت" جناح نگهدار. مضمون اصلی مقاله برخلاف عنوان آن، کوششی است از سوی اپورتونیستهای اکثریتی برای اتحاد عمل رسمی میان رفرمیستها و لیبرالها با چشم انداز وحدت این دو جریان با جناحی از بورژوازی درون حاکمیت و شکل گیری یک بلوک ارتجاعی. در این مقاله ضمن استناد به گزارش پلنوم شهریورماه "اکثریت" که طی آن مطرح شده بود: "نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی ایران و سایر جریانها تا مشا به با پذیرش اهداف این جبهه میتواند در آن شرکت کنند" از وحدت رسمی میان رفرمیسم و لیبرالیسم دفاع میشود و عنوان میگردد که "نه تنها ادراکات تئوریک بلکه جمع بست عینی پراتیک سیاسی ماحول تجربه استقرار صلح در کشور، اثبات میکند که موضوع ما دیر برتامین گسترش همکاری و همگامی با نیروهای صلح خواه بورژوازی و از جمله با "نهضت" و "جمعیت" و نظائر آن بر محور مخالفت با سیاست ادامه جنگ رژیم خمینی موضعی واقع بینانه بوده

با اعتلا دامنه جنبش، مبارزات سیاسی کارگران نیز اعتلا یابد، کمیته های کارخانه میتوانند به کمیته های اعتمادونها یثا به شوزا های کارخانه تحول یابند. و در صورت افت دامنه جنبش، کمیته ها به اتحادیه های کارگری تبدیل خواهند شد. راه کارگردنوشته های مختلف خود مدعی شده است که کمیته های کارخانه اساساً به منظور کنترل کارگری ایجاد میشوند. این ادعای راه کارگری صحیح نیست. کمیته های کارخانه همانگونه که گفتیم در شرایط اعتلا پیرامنه پیا موقعیت انقلابی میتوانند به شوراهای کنترل تبدیل شوند اما از ابتدا صرفاً منظور کنترل کارگری ایجاد نمی شوند و نتیجتاً نباید تصویب نمود ایجاد کمیته های کارخانه تنها در شرایطی صحیح است که مسئله کنترل کارگری در دستور روز باشد. اگرنگاهی به شرایط تشکیل کمیته های کارخانه در سایر کشورها بیا نماند زیم وفی المثل تجارب ایجاد این کمیته ها را در روسیه بررسی کنیم، روشن میشود چه قبل از سال ۱۹۰۵ و چه پیش از انقلاب اکتبر، کمیته های کارخانه در ابتدا بمثابه ارگان کنترل کارگری بر تولید ایجاد نشدند و در هنگام تشکیل و مدتتها پس از آن، عموماً به مسائل اقتصادی و رفاهی کارگران، پاسخ می گفتند. اما از آنجا که نه در یک دوران آرام بلکه در یک دوران پرتلاطم ایجاد شده بودند، در تداوم حرکت خود با اعتلا پیرامنه جنبش به کمیته های اعتماد و شوراهای کنترل نیز تبدیل شدند.

مسئله مهمی که بویژه با توجه به جو سرکوب

و اختناق موجود نبود تشکلهای پایدار غیرحزبی کارگران، کمیته های کارخانه را بعنوان یک تشکل مناسب کارگری برجسته میکنند این است که کمیته کارخانه هر لحظه در دسترس کارگران است. این ویژگی اتحادیه های کارگری که کارگران یک حرفه یا یک رشته صنعت را در کارخانه های مختلف در بر می گیرند، در شرایط کنونی بیکنقشه منفی در عملی بودن آن تبدیل میگردد. چرا که امکان تشکل کارگران یک رشته معین در کارخانه های مختلف بصورت اتحادیه در شرایط سرکوب و اختناق هولناک حاکم بر ایران فعلی ممکن نیست. در حالیکه کمیته کارخانه تشکلی بسیار فراگیر و در دسترس است و به لحاظ ساخت خود کلیه کارگران شامل در یک کارخانه را در بر میگیرد و میتواند مبارزات تکلیه کارگران یک کارخانه را سازماندهی و رهبری نماید. کمیته کارخانه تشکلی است که برخلاف اتحادیه ها، برای کارگران هر لحظه در دسترس است و طرح مسائل و تصمیم گیری درباره آنها در کمیته های کارخانه، احتیاج به گذاشتن از سلسله مراتب حاکم بر اتحادیه ها ندارد. کمیته کارخانه در واحدهای تولیدی بزرگ که از بخشها و کارگاههای متعددی تشکیل میشوند، میتواند برای پیشبرد مسائل، برای پاسخگویی به مشکلات کارگران و رتق و فتق

با ط برقرار کنند حال در شرایطی که در اثر کوب موجود کارگرانی که در یک کارخانه کسار کنند نیز سختی قادرند به برنامه ریزی برای ثل مبارزاتی خود بپردازند، ارتباط سندیکا - ی یک رشته در کارخانه های مختلف چگونه عملی است؟ این مسئله را نیز باید در نظر گرفت که سنت رزه سندیکائی در طبقه کارگر ایران بسیار یفاست و حداقل نسل فعلی کارگران ایران با سنت آشنائی ندارند این نیز خود در کنار مل دیگر باعث خواهد شد که برخی مسائل حتی ن پافتاده مبارزه سندیکائی که در کشورهای بایه داری پیشرفته بسیار بدیهی است و نمیتوانند عملی شود، در ایران برای عملی ن با مشکل مواجه شود. هر کسی که اندکی با بیت جنبش کارگری ایران، وضعیت موجود این ش، سطح آگاهی و سابقه مبارزاتی کارگران با شد، بروشنی به این نتیجه خواهد رسید که ادیه های کارگری راه کارگر گذشته از جنبه بیستی بودن آن در شرایط موجود، حتی یک ر عملی هم نیست. و اگر فرضاً در همان قسمت، در کارخانه نیز سندیکائی ایجاد شود، در قسمت کارخانه مزبور محصور میماند و آنگاه م هنر راه کارگر در این خلاصه شده که کارگران بخش از یک کارخانه را در اتحادیه مفروض کل ساخته است تا بر سر مسائل صنفی و رفاهی با کارفرما چانه بزنند، کمیته کارخانه از این ه ها نیز بر اتحادیه های کارگری مزینت

کمیته کارخانه هم به لحاظ شرایط سیاسی جامعه و هم به لحاظ مسائل فنی و یکی ایجاد تشکل های کارگری در وضعیت سی، یک شعار عملی است. این کمیته ها که بن فعالیتهایشان متناسب با شرایط کنونی، می توانند در کارخانه های مختلف و در مقاطع ف و دوران کنونی یا سخگوی نیازها و سطح زه کارگران باشند. اگر در یک مقطع مبارزات مادی و رفاهی کارگران عمده شود، کمیته ها نه تنها قادر به رهبری این مبارزه است. زمانیکه زات کارگران بر سر خواسته های سیاسی ش پیدا کند کمیته کارخانه با زیا سخگوی این پارمبارزات کارگران است. کمیته کارخانه با لر گرفتن نا همگونی سطح مبارزات کارگران ن نیز پاسخ مناسبی به تشکل یابی غیر ن کارگران است. اگر فی المثل در کارخانه صنعتی بزرگ، با کارگرانی که سابقه مبارزاتی نی تری دارند و سطح مبارزاتشان بالاتر است ن زمان مشخص، مطالبات مشخصی از سوی زمان طرح شود و همزمان مبارزه کارگران در های تولیدی کوچک جریان داشته باشد که ران سابقه مبارزاتی کمتری دارند، کمیته ها نه تنها به خصوصیت خود در هر یک از این کارها، ها قادر به سازماندهی مبارزات کارگران در

است. حال در مورد آزادی مساله از چه قرار است؟ پس مقدمات "ادراک ثنوری" و "جمع بست عینی پراتیک سیاسی" رفرمیستها یعنی ثنوری و پراتیک مدافعین مشی سازش و همکاری طبقاتی "حول تجربه استقرار صلح" اثبات میکند که موضع "رفرمیستها ناثر بر" گسترش همکاری و همگامی با نیروهای صلحخواه بورژوازی "همچون نهضت" و "جمعیت" و نظائر آن "موضوعی واقع بینانه بوده است. البته با همان موضع واقع بینانه ای" که رفرمیستها در شرایطی که منافع بورژوازی در ادامه جنگ قرار داشت، در اتحاد و همکاری با بورژوازی جنگ طلب، از ادامه جنگ دفاع کردند، از مردم خواستند که بسوی جبهه های جنگ بشتابند، و قربانی مقاصد جاه طلبانه و توسعه طلبانه بورژوازی حاکم بر ایران گردند. حقیقتا هم این همان "موضع واقع بینانه" خادمین و آستان بوسان بورژوازیست. حال باید دید که "در مورد آزادی مساله از چه قرار است؟" "اکثریت" پیش از آنکه با این مسئله پاسخ دهد، برای اطمینان خاطر دادن به "نهضت" و "جمعیت" خاطر نشان میسازد که بهیچوجه مسئله سرنگونی رژیم مطرح نیست، بلکه مسئله برسر "رفرم های احتمالی" از درون خود رژیم است و هنوز "نمایندگان قشرها نیی" از بورژوازی کوچک و متوسط ایران در حمایت سهمیم بوده و در حال حاضر نیز در آن مشارکت دارند. آنها هم امروز نیز می کوشند تا جمهوری اسلامی را با اهداف منافع اجتماعی و سیاسی خود در تطابق قرار داده و با آن به طور کامل سازگار سازند. "و سپس متذکر میشود که "نهضت" و "جمعیت" "آلترنا تیو پارلمانار ریسیم بورژوازی را پیشنهاد می کنند" بنا بر این رفرمیستها "اکثریتی" به دور از هیا هوهای چپ روانه "خواستار اتحاد رسمی با لیبرالها می گردند. در ادامه مقاله نیز گفته میشود: "تا آنجا که به امر خطیر آزادی مربوط است ما بدور از هیا هوهای چپ روانه معتقدیم که تشبیت و تضمین آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک حتی اگر بورژوازی باشد تنها یک تحول مثبت بلکه نیاز مبرمی است که می بایست در راه عملی ساختن آن اهتمام ورزیم. این بمعنای روی بر تافتن و فراموش کردن اهداف انقلابی ما نیست. این جستجوی امکانات واقعی برای تحقق آماج های انسانی و انقلابی سازمان ما است. از اینجا است که ما با "نهضت" و "جمعیت" و احزاب و محافل نظیر آن که در راه تضمین و تشبیت فعالیت قانونی خود مبارزه میکنند، منافع مشترک داریم و در عمل همسویا یکدیگر حرکت می کنیم و می توانیم علیه استبداد دواستیم گریهی رژیم فقها متحد شویم." پس معلوم میگردد که در امر خطیر آزادی "نیز" مساله از چه قرار است؟ همان "موضع واقع بینانه" و جدت رفرمیسم و لیبرالیسم بورژوازی. اپورتونیستها ی خیانتکار توده ای - اکثریتی که وظیفه ای جز حراست از نظم ارتجاعی - بوروکراتیک

حاکم ندارند، هما نگونه که در گذشته "بدور از هیا هوهای چپ روانه" اقدامات ضد دموکراتیک و ارتجاعی رژیم حاکم را اقدامات "دمکراتیک" و "ضد امپریالیستی" "دمکراتهای انقلابی" معرفی کردند و سرکوب توده های مردم و سلب آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم را "تشبیت و تضمین آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک" خواندند، اکنون نیز ما مثال "نهضت" و "جمعیت" را سازمانهای معرفی میکنند که در جهت "تضمین و تشبیت" آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مبارزه می نمایند. این دیگر نهایت فریبکاری خادمین و آستان بوسان بورژوازیست. بورژوازی ضدا انقلابی و ارتجاعی ایران که هیچگونه نفع و علاقه ای به تحولات انقلابی - دموکراتیک در ایران ندارد و همه قشرها و جناحهای آن در عمل نشان داده اند که دشمن آشتی ناپذیر دموکراسی و آزادی هستند از سوی اپورتونیستها، مدافعین آزادی و دموکراسی معرفی میشوند. آیا بورژوازی ایران که برای حفظ نظام سرمایه داری پیوسته و وابسته ایران در همه حال به دیکتاتوری عریان نیاز دارد میتواند مدافع آزادیهای سیاسی باشد و یا شد و یا هنگامیکه در برابر قدرت است این آزادیها را بمردم بدهد؟ آیا بورژوازی میتواند دخوا ستارجدائی کامل دستگاه دولتی را بدهد؟ آیا بورژوازی میتواند در حق تعیین سرنوشت را برای ملت های تحت ستم ایران برسمیت بشناسد؟ ... پاسخ منفی است. تجربه هم به قدر کافی این حقیقت را نشان داده است. بورژوازی بزرگ در دوران رژیم شاه، بورژوازی متوسط و کوچک "لیبرال" و "کلریکال" در دوران جمهوری اسلامی، در عمل نشان دادند که همه جناحها و قشرهای بورژوازی ایران ارتجاعی، ضدا انقلابی و ضد دموکراتیک اند. امروزه در شرایطی که بورژوازی به یک طبقه ضد انقلابی و ارتجاعی تبدیل شده است، تنها مدافع پیگیر آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک بورژوازی کارگران ایران محسوب میشود و متحدان در این مبارزه خرده بورژوازی دموکرات و انقلابی است. "اکثریت" باید هم "جمعیت" و "نهضت" و دیگر "احزاب و محافل نظیر آن" را آزاد بخواند و دموکرات و مبارزین راه آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم معرفی کند، تا بتواند نقش خود را بعنوان خادم بورژوازی ایفا کند. اما بالاتر دید توده های مردم ایران که تجربه عظیمی از دوران رژیم شاه تا با مرز بدست آورده اند و در تجربه عملی خود به دشمنی تمام طبقه بورژوازی با دموکراسی و آزادی پی برده اند، توده های مردمی کسسه سرکوبهای دوران بازرگان و بنی صدر و دیگر محافل و احزاب نظائر آنها را تجربه کرده اند، توده های مردمی که نقش خائنه توده ای ها و اکثریتی ها را بعنوان دستیاران جلادان رژیم خمینی بعینه مشاهده کردند، دیگر فریب نخواهند خورد. آنها بیش از پیش با این حقیقت آگاه هستند که یا بندگان رفرمیستها در این مرحله از جنبش

نیز نقش دستیار "لیبرالها" را در با نحراف کشاندن جنبش توده های مردم برعهده گرفته اند. بگذار لیبرالها و رفرمیستها بلوک ارتجاعی خود را تشکیل دهند و برای "رفرم های احتمالی" پاوه سرائی کنند.

طبقه کارگران ایران به همراه خرده بورژوازی دموکرات نیز بلوک انقلابی خود را علیه رژیم جمهوری اسلامی و لیبرالها و رفرمیستها تشکیل خواهد داد تنها این بلوک با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دموکراتیک و انقلابی میتواند آزادی و دموکراسی برای عموم توده های مسرد ایران به ارمغان آورد.

☆ مجاهدین خلق

و داستان "آی دزد، آی دزد"

اکنون دیگر در ایران جزم عددی افراد نا آگاه، بویک مشت جیره خوار کمتر کسی را می توان یافت که در ما هیت ارتجاعی سازمان مجاهدین خلق و سیاستهای ضدا انقلابی آن تردید داشته باشد. این سازمان بهمان سان که مطابق برنا، و اهداف اعلام شده اش در جهت حفظ و حراست نظام پیوسته و ارتجاعی سرمایه داری و نظارت ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران تسلط می ورزد و از منافع بورژوازی ضدا انقلابی ایرا دفاع میکند، در سیاست خارجی نیز متحد بورژوازی بین المللی است و دارای نزدیکترین مناسبات با ارتجاعی ترین محافل دولتی و امپریالیستی باشد. کافی است تا به هر شمار نشریات این سازمان نظری افکنیم و با نمونه ها متعددی از این پیوندها و مناسبات برخورد کنیم این مسئله که سازمان مجاهدین اکنون به ابزاری در خدمت اجرای سیاستهای امپریالیست و دولتهای ارتجاعی منطقه تبدیل شده، چنان بدیهی و روشن است که حتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز برای افشای این رقیب خو به وابستگی این سازمان به دول امپریالیستی نیز دولتهای ارتجاعی منطقه اشاره میکند. امدها مجاهدین خلق، هما نگونه که علیرغم آشکارش تمام و تمام سیاستهای داخلی شان، هنوز خود را، سازمان "انقلابی" مدافع توده ها جا میزند حقیقت مناسبات و دفاعشان را از دولتها، و کلیه محافل ارتجاعی جهان انکار میکنند و مضحکتر آن در تلاشند، از سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در سیاست داخلی و خارجی، دلیلی به حقا نیت سیاستهای خود دست و پا کنند! خب رجوی رهبران سازمان طی مصاحبه ای با صد مجاهد که در یکصد و چهل و هشتمین شماره نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان نیز چاپ رسید، در پاسخ مصاحبه گر که میگوید رژیم اخیرا در مطبوعاتش عنوان کرده است که



مجاهدین خلق و داستان "آی دزد، آی دزد"

جاهدین به آغوش امپریالیسم رفته اند - میخواستم بپرسم که علت این تبلیغات و ما یشت رژیم چیست؟" پاسخ میدهد: "نمیدانم. استان مشهور آی دزد، آی دزدر شنیده اید یا نه؟ می گویند دزدی داشت فرامیر کرد حالیکه مردم به دنبالش بودند، جلوجلومیویدو برای رد نم کردن می گفت آی دزد! آی دزد! تا به این ترتیب توجهات را از خودش منحرف کند، و ضمناً خودش را هم از آن چیزی که به اومی چسبده پری تطهیر کند. حال این داستان نقل رژیم خمینی و بلیغاتش علیه ما است. ما به آنچه که در سطح نهانی انجام داده ایم و میدهیم و به دیپلما سی میهنی و انقلابی مان باروسفیدی و سرفرازی فتخار می کنیم." "من تا بحال حدود ۳۵۰۰۰ نمایت کتبی از احزاب، گروههای سیاسی، مابندگان مجلس، اتحادیه های کارگری، اتحادیه های مختلف صنفی، سندیکاها، اتحادیه های دانشجویی و دانشگاهی و دانشجویی، شخصیت های علمی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی و هنری در کشور - ای مختلف جهان از آمریکا ای لاتین گرفته تا هندو استرالیا و اروپا دریا فت کرده ام" که "البته ربین این ۳۵۰۰۰ حمایت کتبی که گرفته ام قابل توجهی هم از آمریکا است. از جمله از مابندگان کنگره." و این حمایت ها بنا به وظیفه انسانی شان یا بنا به مواضع سیاسی - ان صورت گرفته است. در این سؤال و جواب، قای رجوی میکوشد با یک تیر دو نشان بزند اولاً آوردن "داستان مشهور آی دزد، آی دزد"، ثانیاً به ما به هیئت ارتجاعی سیاستهای جمهوری - اسلامی و گسترش روزافزون زدبوندهای آن با ول امپریالیستی، ما هیئت دیپلما سی سازمان جاهدین خلق را در زدبند با دول امپریالیست رتجا عن منطقه بیوشاندو ثانیاً چنین وانمود کند، مابندگان امپریالیسم و تبدیل شدن آنها به وزارت در خدمت سیاستهای امپریالیستی تنها سوی جمهوری اسلامی مطرح میگردد، و نه از انبانیروهای انقلابی ایران. آیا آقای رجوی قیقتاً تصور میکند که بدین طریق میتواند مردم بران را فریب دهد، تحمیق نماید و سیاستهای ارتجاعی خود را بنام "دیپلما سی میهنی و انقلابی" جا بزند؟ حقیقت این است که رسوائی یا ستیهای سازمان جاهدین چنان آشکار شده است که دیگر این طرفند ها کار ساز نیست، اینکیم جمهوری اسلامی، رژیمی است ارتجاعی و بنا به هیئت ارتجاعی اش دارای یک دیپلما سی تجاعی است، مسئله ایست بر همگان روشن. اما نا همدین نمی توانند از اینجا چنین نتیجه گیری نند که چون دیپلما سی جمهوری اسلامی ارتجاعی است، پس دیپلما سی جاهدین انقلابی است. دیپلما سی اقای رجوی که وی از آن بعنوان

"دیپلما سی میهنی و انقلابی" باروسفیدی و سرفرازی! یا میکند، همان دیپلما سیی ارتجاعی جمهوری اسلامی است. دیپلما سیی سازمان جاهدین، همان دیپلما سی بورژوازیی زدبند زبالا با دولتها، سازمانها و محافل ارتجاعی است. این دیپلما سی دست امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی منطقه را می فشارد و از آنها استمداد می طلبد. آن دسته از دولتها، احزاب، سازمانها و شخصیتها که از سازمان جاهدین دفاع کرده و مناسبات خود را با این سازمان تقویت نموده اند، عمدتاً جریانات بورژوازیی و ارتجاعی هستند. احزاب محافظه کار، لیبرال، سوسیال - امپریالیست، اروپا و یانما پندگان مجالس اروپا و کنگره آمریکا که از میان سازمان جاهدین محسوب میشوند، جز نما پندگان بورژوازی امپریالیست، جز سخنگویان و پاسداران نظم پوسیده سرمایه داری، جز نیروهای ارتجاع جهانی چیز دیگری نیستند. کدام علل و انگیزه ها میتواند نمایندگان کنگره آمریکا را به جان نبداری از سازمان جاهدین و ادا رد و با وزارت امور خارجه آمریکا را به برقراری مناسبات با سازمان جاهدین برانگیزاند؟ روشن است که ملاحظاتی انسان دوستانه "در اینجا عمل نمیکند، هم پیمانان و دوستان بین المللی سازمان جاهدین، در زمره دشمنان سرسخت بشریت اند. اینان همان کسانی هستند که طبقه کارگر را در کشورهای خود سرکوب میکنند، خلقها و ملت های تحت ستم را به بند می کشند، و عظیم ترین جنایات ضد بشری را مرتکب میشوند. پس در اینجا آنچه که عمل میکند، منافع طبقه ارتجاعی است. یا بقول آقای رجوی "مواضع سیاسی" ارتجاعی شان آنها را به حمایت و جان نبداری از جاهدین و امیدارد. آنها روی جاهدین بعنوان جریان سی حساب میکنند، که میتواند در شرایط خاصی حافظ منافع غارتگران و ستمگران امپریالیسم در ایران باشد. بنا بر این دیپلما سی جاهدین نه "دیپلما سی میهنی و انقلابی" بلکه دیپلما سی ارتجاعی و ضد انقلابی است. این دیپلما سی از مجموعه سیاستهای ارتجاعی این سازمان ناشی میگردد و نمیتواند جز این باشد. اما توده های مردم ایران که بحق دارای تمایلات ضد امپریالیستی هستند، و در راه برانداختن سلطه امپریالیسم از ایران مبارزه میکنند، با نفرت و انزجار به این دیپلما سی می نگرند. آقای رجوی دیگر قادر نیست مردم را فریب دهد. هم جمهوری اسلامی و هم سازمان جاهدین، هر دو مدافع و پاسدار سلطه امپریالیسم در ایرانند و متحدان امپریالیسم محسوب میشوند.



اما بعلمت فقدان رهبری قاطع و انقلابی طبقه کارگر بر جنبش نتوانستند آنها را متحقق سازند. میگویند "اصولاً آیا فکرنمی کنید که بر نامه سازمان شما با شرایط ایران و خواسته های مردم همخوانی ندارد؟" پاسخ ما صریح و روشن منفی است. کدام مطالبه مشخص را در بر نامه حداد قل سازمان ما میتوان سراغ گرفت که مطالبه فوری توده های مردم نباشد؟ آیا آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم که به شکل پیگیر آن در بر نامه ما خواسته شده است چیزی جز خواست مردم ایران است؟ آیا خواست آزادیهای سیاسی، برابری حقوق اجتماعی زن و مرد، جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب، حق تعیین سرنوشت برای ملیتها، تحت ستم و غیره خواست مردم ایران نیست؟ آیا مطالبات عمومی رفاهی، مطالبات مشخص کارگری و مطالبات مشخص مربوط به دهقانان، همان خواسته های نیست که کارگران، دهقانان و عموم توده های زحمتکش برای آنها مبارزه کرده و هم اکنون نیز مبارزه می کنند؟ بنظر نمی رسد که کسی بتواند بر خود نام انقلابی و دمکرات بگذارد، اما به این سوالات پاسخ منفی بدهد. در سطح جنبش نیز در این حدود اتفاق نظر وجود دارد. اما وقتیکه بحث به مسئله شوراها، انحلال بوروکراسی و اعمال حاکمیت توده ای از طریق شوراها، انحلال کلیه ارگانهای سرکوب و تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده ای، ملی کردن سرمایه های بزرگ و کنترل کارگری بر تولید و توزیع در بر نامه حداد ما میرسد، گروهی فریاد می آورند که اینها دیگر جزء مطالبات مشخص و فوری توده های مردم ایران نیست، با شرایط ایران و با مرحله کنونی انقلاب ایران همخوانی و هماهنگی ندارد و خلاصه کلام مدعی می شوند که "اقلیت" خود سرانه این مطالبات را در بر نامه حداد قل خود گنجانده است. اینکه مخالفین سازمان ما در این مورد با ما از آنها بیخبر بورژوازی و رفویست و بیخبر بورژواهای ناپیگیر و محافظه کار هستند، خود بقدر کافی روشن گرایان حقیقت است که در اینجا مسئله بر سر دو بر نامه انقلابی - دمکراتیک و ارتجاعی و بوروکراتیک است نه بر سر ذهنی گری "اقلیت" و یا بی توجهی اش به شرایط ایران و مرحله انقلاب. نا درستی ادعای مخالفین ما حتی با رجوع به تجربه مبارزاتی توده های مردم و درسهای انقلاب ایران روشن است. ما شوراها را خود سرانه وارد بر نامه حداد قل نکرده ایم. شوراها را توده های مردم ایران هر چند بشکل نطفه ای در حین دوران قیام علیه رژیم شاه و با بلافاصله پس از سرنگونی آن ایجاد نمودند. مسئله درهم شکستن ارگانهای سرکوب و تسلیح عمومی خلق را در نظر بگیریم. این خود توده های مردم ایران بودند که در حین قیام برای درهم شکستن کلیه ارگانهای سرکوب رژیم دست به عمل زدند، ضربات سنگینی به این ارگانها وارد آوردند و خودشان

دژخیمان در پی کسب تجارب جدید زندانبانی

پاسخ به
سؤالات

س - آیا سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت) واقعا به مسئله وحدت نیروها برای سرنگونی رژیم معتقد است؟ واگر یا سخ مثبت است چرا با توجه به اینکه برنامه شما برای اتحاد مورد پذیرش نیروهای دیگر قرار نگرفته برنامه دیگری پیشنهاد نمی کنید؟ اصولا آیا فکرنمی کنید که برنامه سازمان شما با شرایط ایران و خواستههای مردم همخوانی ندارد و باید برنامه ای را پیشنهاد کرد که بتواند مورد قبول اکثر سازمانها قرار گیرد؟

ج - اینکه سازمان ما واقعا مسئله اتحاد نیروهای انقلابی را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک بصورت یک امر ضروری می پذیرد حقیقتی است که از خط مشی سازمان ما در مورد ضرورت اتحاد دگرا رگان و اقشار خرده بورژوازی در نخستین مرحله انقلاب ایران ناشی می گردد.

سازمان ما بر این اعتقاد است که در این مرحله از انقلاب ایران طبقه کارگر باید در اتحاد با خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی جمهوری اسلامی را سرنگون کند و یک حکومت انقلابی - دمکراتیک را برپا دارد. بدون این اتحاد دپیروزی این مرحله از انقلاب ممکن نیست. بر همین مبنا نیز سازمان ما یک پلاتفرم انقلابی - دمکراتیک برای اتحاد نیروهای انقلابی و دمکراتیک در سطح جنبش ارائه داده است. اینکه این پلاتفرم تاکنون مورد پذیرش نیروهای دیگر قرار نگرفته یک حقیقت است، اما این بدان معنا نیست که ما باید دست از برنامه خود برداریم. برای جلب حمایت نیروهای دیگر از برنامه انقلابی کوتاه بیاییم و یا چنین تصور کنیم که این برنامه با شرایط ایران و خواستههای توده های مردم ایران همخوانی ندارد پلاتفرم ما که دربرگیرنده رئوس کلی برنامه حداقل ماست، برخاسته از واقعیات جامعه ایران و مطالبات توده های مردم در این مرحله از انقلاب است. ما برنامه خود را پس از انقلاب تدوین کرده ایم و تمامی مواظبات برنامه حداقل ما دقیقا همان خواستهها و مطالبات است که توده های مردم ده سال پیش خود برای تحقق آنها قیام کردند در صفحه ۱۵

کدام آموزش است، به دنبال کدامین تجارب دژخیمی میگردد، تاکنون کدام شیوه کثیف و حیوانی شکنجه در زندانها استفاده نشده است که رژیم تجارب جدیدی را جستجو می کند؟ هم اکنون ابعاد جنون آمیز قتل عام دسته جمعی زندانیان سیاسی، توده های مردم ایران و کلیه نیروهای آزادخواه و دمکرات را در بهت و حیرت فرو برده است. تنها افشای گوشه هایی از آنچه در زندانها میگذرد، نفرت و انزجار را ز رژیم دمنش و سفاک جمهوری اسلامی را به نهایت رسانده است. جمهوری اسلامی در کشتار دسته جمعی زندانیان و برپا کردن حمله های خون، رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، پینوشه دیکتاتور شیلی و حکومت های مشابه را رو سفید کرده است. زندانیان جمهوری اسلامی تنها با اردوگاها های مرگ نازیها قابل مقایسه است و جنایات فاشیست های آلمانی را در اذهان زنده می کند، اما اینهمه کشتار و خونریزی، اینهمه جنایت در قبال فرزندان کارگران و زحمتکشان، دژخیمان را هنوز ارضا نکرده است، اشتها کشتار و خونریزی این رژیم تبهکارسیری ناپذیر است و راه های دیگری را جستجو میکند که بتواند این جنایات را وسعت بخشد. اما هم دور جدید و گسترده اعداها در اردوگاها های مرگ و تلاش رژیم برای کسب تجارب جدید، یک مسئله را با اثبات میرساند، هراس رژیم، هراس از توده ها، رژیم که میداند توده های مردم از ۱۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی به جان آمده اند، از فوران خشم توده ها به هراس مرگباری دچار شده است. همین امر سبب شده تا رژیم با آخرین توان خود به سرکوب و کشتار شدت بخشد و در صدد کسب تجارب بنویسی باشد. اما نه اعداها های دسته جمعی، و نه تلاش حکومت برای آشنائی با سیستم های زندانبانی دیگر و سرکوب و خفقان عنان گسیخته هیچیک نمی تواند در نوشتن محتوم رژیم را ذره ای تغییر دهد.

در حالیکه در اردوگاها های مرگ جمهوری - اسلامی، حمام خون برپا شده است، شوشتری رئیس سازمان زندانبانها اعلام کرد در صدد است با تحقیق در نحوه مدیریت زندان در دیگر کشورها جهان، با سیستم های زندانبانی در این کشورها آشنا شود. وی گفت سازمان زندانبانها به این منظور، واحدی به نام تحقیق و پژوهش ایجاد کرده است. پس از اینهمه کشتار و خونریزی، پس از ده سال اعمال وحشیانه ترین شکنجه ها بر زندانیان سیاسی، رژیم با زهم در پی کسب تجارب جدیدی در عرصه زندانبانی است تا دژخیمان را برای مقابله با زندانیان سیاسی آموزش دهد. کدام شیوه شکنجه و آزار زندانیان سیاسی طی ده سال گذشته بکار گرفته نشده؟ کدام تجربه ساواک، موساد و سازمان سیا در سرکوب مخالفین و در مقابله با زندانیان سیاسی استفاده نشده که جلادان رژیم میخواهند تجارب جدیدی در زندانبانی کسب کنند؟ رژیمی که مخوفترین سیاها را برای به بند کشیدن زندانیان سیاسی ایجاد کرده است، رژیمی که دهها زندان جدید احداث کرده تا بتواند تعداد دبیشتری از فرزندان کارگران و زحمتکشان، اقشار روشنفکر و آگاه را به بند بکشد، رژیمی که پیشرفته ترین ابزار و شیوه های شکنجه را باغبانانده ترین و قرون وسطائی ترین شیوه ها تلفیق کرده و حیوانی ترین شکنجه های روحی و جسمی را بر زندانیان اعمال میکند، رژیمی که برای درهم شکستن مقاومت زندانیان برای انتقام جویی از آنان، شکنجه های روانی و جسمانی را تا ما بکار میگیرد، کابل و دستبند قیانی میزند، شوک الکتریکی میدهد، با اطوی داغ بدن زندانیان را میسوزاند، از سقف آویزان میکند، اعضا بدن زندانیان را می برد، پوست سر آنها را می کند، چشم درمی آورد، به زنان تجاوز می کند، خون زندانیان را می کشد. از آپولو و قیامت ۶۰ درجه استفاده می کند و سرانجام زندانیان را گروه گروه قتل عام می کند، در عرصه زندانبانی نیا زمند

☆ گرامی باد ☆
خاطره شهدای ۱۶ آذر

برای تماس با :

سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دوشنبه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها پتان را به آدرس زیر پست کنند
Post Fach 302921
1000 Berlin 30 - West Germany

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق